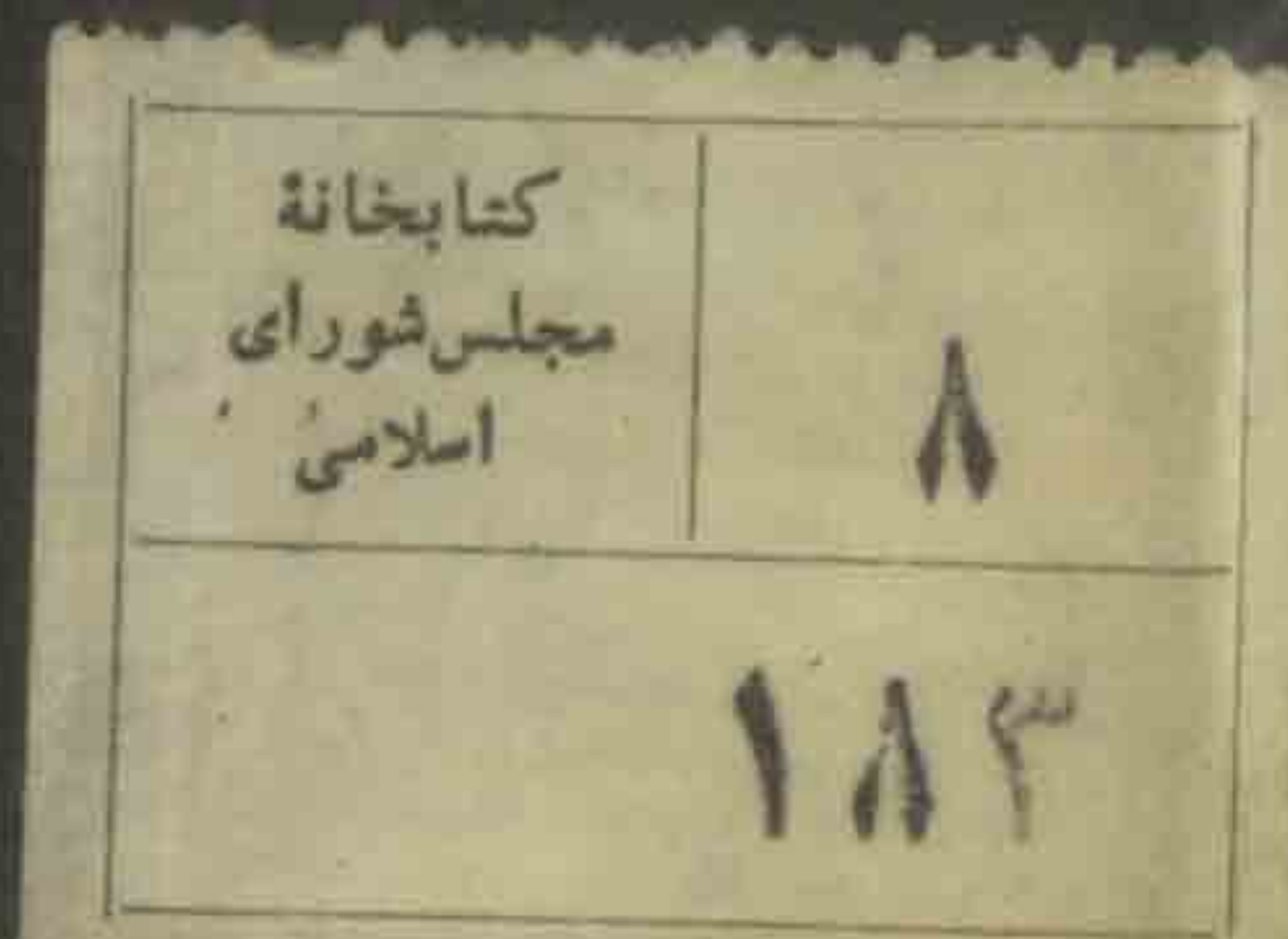


نابود شدن

سپاه بیستم ارتش دهم

روس



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

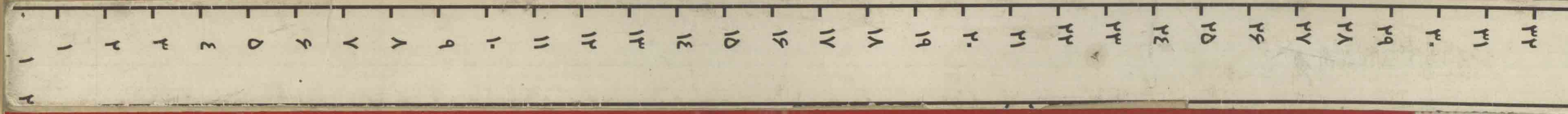
کتاب: ناپورسنگ سپه روی

مؤلف: کاظمی

موضوع:

شماره ثبت کتاب: ۳۷۴۹۵

۱۹  
۲۴۳



کتابخانه  
مجلس شورای اسلامی

۸

۱۸۳

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: نابود شدن سپه روسی

مؤلف: کامنه

موضوع:

شماره ثبت کتاب: ۳۷۴۹۵

۱۹  
۲۴۳

کتابخانه  
مجلس شورای اسلامی

۸

۱۸۳

نابود شدن

سپاه بیستم ارتش دهم

روس

(در جنگ بزرگ جهانگیر)

تألیف - کامنسکی

ترجمه

سرگرد شرف‌الدین - قهرمانی

چاپخانه مجلس

۱۳۱۵

در ۳۱ ژانویه آلمانها مسلماً سینی و ماریامپل و کالواریا را گرفته بودند ، همچنین راپرت رسیده بود که دست کم يك لشکر دشمن از کالواریا بسوی سووالکی حرکت نموده و لشکر دیگر آلمانی گویا بسمت الیتا میرفته است .

در جبهه سیاه بیستم آلمانها بلا واسطه در خط پولوله - پرودزیشکی فشار میآوردند . از فیلیپووو بدمکده های اسوا - کارکلینی در جبهه نسبتاً باریکی نزدیک يك لشکر پیاده آلمانی حمله میکرد ( نقشه نماینده ۱ )

با وجود این ژنرال سیورس چون سیاه بیستم را بطور نسبی درخطر نمیدید و برعکس جناح چپ خود را که همه احتیاط فرماندهی ارتش در آنجا تمرکز یافته بود در مخاطرات روز افزون مشاهده میکرد در یکم فوریه بژنرال بولکاکف چندین حکم داد که کره دست و پای سیاه بیستم را که بی این دستورها هم در وضعیت سختی افتاده بود محکمتر کرد .

در این روز در ساعت شش و پانزده دقیقه لشکر ۲۹ که عقبار بود به سووالکی رسید .

قسمتهای لشکر ۲۷ همینکه بمنزل رسیده توانستند برای استراحت جای بگیرند و برای نخستین بار پس از پنج روز راه پیمائی شروع به پختن غذا کردند از طرف فرمانده سیاه امر شد خط دمکنه های پولوله - ویالوروسگی - پرودزیشکی را اشغال و با لشکر ۵۳ که سووالکی را از شمال غرب دفاع میکرد ارتباط برقرار کنند . چنانکه میدانیم دفاع سووالکی جزو برنامه آروز بود تا عقب نشینی سیاه بیست و ششم آسانتر شود و نیدانیم با وجودیکه سیاه نامبرده روز پیش بی زرد و خورد بخط گنبالوکا - کلشون عقب نشینی کرده بود چرا وضعیت او را سست تر از دیگران میسرمدند و اطمینانی بآن نداشتند ؟

دشمن قسمتهای لشکر ۲۷ را که تازه درغروب آروز توانستند جای خود را بگیرند ناراحت نکرد .

در ساعت ۱۰:۴۵ روز یکم فوریه تلگراف زیرین از فرماندهی ارتش بفرمانده سیاه بیستم رسید : « باید معین کرد نیروی دشمن که از ویژاینی و کالواریا به سووالکی حمله میکند چه اندازه است و در صورت کمترین امکان باید از برتری نیروی سیاه بیستم و وضعیت مرکزی که دارد استفاده کرد و دشمن را قسمت بقسمت شکست داد » .

تلگراف بعدی که در ساعت ۱۳/۳۰ همانروز رسید تلگراف نخستین را تأیید و بشرح زیرین پاره ای توضیحات میداد :

« مأموریت قسمت بقسمت درهم شکستن دشمن که در صورت مناسب بودن وضعیت بشما داده شده در صورتی قابل انجام است که عملیات خیلی جدی و تند انجام گیرند زیرا ممکنست تا ۲ روز دیگر برتری نیرو با شما نبوده و با دشمن باشد . همه اقدامهای لازم را بنمائید که بینه ها و مخصوصاً پارکها از دست نروند » .

از روی اطلاعیه هائیکه در ستاد ارتش بوده نمیشد فهمید که فرمانده ارتش به چه سندی و مدرکی اینطور با اطمینان خاطر نیروی سیاه بیستم را قویتر از دشمن میدانست و با اتکالی بآن سپاه نامبرده دستور حمله میداد و همچنین فهمیده نشد که از روی کدام اطلاع و مدرک اظهار نظر کرده بود که ممکنست تا دو روز دیگر برتری نیرو بنفع دشمن تمام شود نه زودتر یا دیرتر . تنها این نکته درست بود که سیاه بیستم بدون اراده و ناچار وضعیت مرکزی بخود گرفته بود و بدبختانه این وضعیت ماند تا اینکه سپاه دستگیر شد .

ضمناً باید سه سیاه را با احتیاط اگر بسمت جنوب هم نمیشد ، بسمت جنوب شرق عقب بکشند تا سیاه سوم سیبری و بویژه سیاه بیست و ششم که از نظر استعداد ضعیف بود زیر ضربت دشمن واقع نگردد و جبهه ارتش دهم باریکتر شده ارتباط کامل میان سپاهها برقرار و شکافها محکم گردد و وضعیتی ایجاد شود که همکاری و کمک سپاهها بیکدیگر بخودی خود انجام گیرد و ما گمان نمیکنیم که انجام این نقشه غیر ممکن بود . در مشرق راه آهن سووالکی - آوگوستف ناحیه جنگلی و باطلاقیست . از خط سووالکی - سینی تا کانال آوگوستف جنگل بقدر کفایت انبوه و بهرسو راه داشت و دریاچه های بسیاری هم نزدیک بیکدیگر بود که يك رشته تنگه ها برای دفاع بسیار مناسبی درست کرده بود . همه این ناحیه کاملاً برای تعرض و حمله هم خوبست و البته این ناحیه را ، بویژه هنگامی که گفتگوی امکان پیدا شدن آلمانها در سمت از مشرق بمغرب بود ، نمیشد مصون و بی خطر شمرد ( نقشه نماینده ۲ ) .

ناحیه جنوبی کانال آوگوستف هم جنگلی و باطلانی بود منتها جنگل آن انبوه تر

و قابل مانور نبود. در این ناحیه هم راهپائی بود که بیشتر شمالی جنوبی و برخی کمی منحرف بود ولی اینرهاها آلمانها را به پشت سر سپاههای ارتش دهم نیاورد و از انبرو این تکه زمین تا اندازه ای ارتش نامبرده را از سوی مشرق در صورتیکه از راه شوسه یا راههای مغرب آن به **گروندو** میرفتند میباشند.

اما راه موازی کانال **آوگوستف** که از دهکده **مای گرچیتسا - تارتاک** - **روداوکا** به **سویوتسکین** میرفت، این راه دارای دریندهای بسیار جنگلی بود که باید از آنها میکشتمند و کوره راههای دورانی پیدا میکردند و تازه پس از بیرون آمدن از این ناحیه جنگلی هم اگر دشمن در ادامه حرکت خود بطرف **کپسویو**، **سویوتسکین** را گرفته (و تصور قوی میرفت که این کار را هم بکند) رو بمغرب میآمد، باید با دشمن روبرو میشدند. کرانبها بودن **سویوتسکین** برای آلمانها آشکار بود و قسمتهای سپاه بیست و یکم آلمانی هم متوجه همانجا بودند و لازم بود بهر قیمتی شده پیش از رسیدن آلمانها این نقطه گرفته میشد. چون در **سویوتسکین** بیشتر موضعهائی رو بشمال غرب تهیه شده و از آنست انتظار سپاه بیستم میرفت، این محل اهمیت بیشتری پیدا کرده بود و فرمانده ارتش دهم نیز پس از اطلاع اشغال **سینی** توسط دشمن و تغییر راههای عقب - نشینی دوباره سپاه بیستم تاکید کرده بود خود را به **سویوتسکین** برساند. سپاه بیستم دستور داده شده بود از راهی که از **راچکی** و شمال **آوگوستف** به **گرچیتسا - سویوتسکین** - **گروندو** میرفت استفاده نماید. سپاه باید بنه خود را بسمت **دوبوو** **ماخارتسه** - **گیبی** میفرستاد یا از راه جنوبی که به **کالتی - چرتک** - **سویوتسکین** میرفت عقب نشینی مینمود. فرمانده ارتش در تلگراف تازه خود که در ساعت ۱۳/۴۰ روز یکم فوریه فرستاده بود راههای تازه عقب نشینی را تعیین و سپاه بیستم چنین دستور داده بود: « برای تأمین عقب نشینی باید سپاه بیستم عناصری که برای نگاهداری فشار دشمن از مغرب کافی باشد حایل گذاشته با بقیه نیروی خود همین امروز یکم فوریه با راه پیمائی معجل از راه **ماخارتسه** به **گیبی** روانه شده و دشمن را بعقب رانده به **گزا** حرکت کند. در حرکت باید پهلو دار نیرومندی داشته باشند. فرمانده ارتش اهمیت اشغال **گیبی** را که نقطه مهم تلاقی راهها بود بیش از این در بامداد یکم فوریه بزغال **بولگاکف** تذکر داده بود.

پیداست که ژنرال سیورس گمان میکرده دشمن پس از رسیدن بدار **سینی** حرکت احاطه ای خود را متوقف میسازد و تنها بگرفتن این نقطه اکتفا مینماید در صورتیکه این

محل برای آلمانها تنها اهمیتی که داشت این بود که مانند يك منزل خوبی در راههای نفوذ به پشت سر ارتش دهم واقع شده بود.

هیچ فهمیده نمیشود که چرا در این هنگام برای عقب نشینی راه شوسه از **لیسک** به **گروندو** سپاه بیست و ششم داده نشده بود و برای چه با حفظ اهمیت **گزا** مانند نقطه نهائی عقب نشینی، راه از **ماخارتسه** به **گرچیتسا - تارتاک** - **روداوکا** سپاه بیستم واگذار نکرده بود.

تنها در این صورت سپاه بیستم با راه پیمائی روزانه ۲۰ - ۲۵ ورست میتواند در عصر ۴ فوریه به **سویوتسکین** برسد، لشکر ۳۱ آلمانی هم که متوجه آنجا بود در ۵ فوریه از **سویوتسکین** گذشته و خود را به نیمه راه دهکده **گولینکا** رسانده بود. اما خطر خیلی نزدیکتر بود زیرا سمت **سینی** بناحقه **ماخارتسه** بوسیله قسمتهای لشکر ۴۲ و ۷۸ دشمن در ۲ فوریه بریده شده بود. باری، دستور انتقال ادارات عقب با ادارات منظور فرسید و آنهایکه در راه بودند از دست رفتند. برخی از آنها بابتکار خود، خود را برای شوسه **آوگوستف** رسانده و سلامت به **گروندو** رسیدند.

در غروب یکم فوریه ارتش دهم جبهه ذیل را گرفته بود: با سپاه بیست و یکم جبهه **شتاینکی - سینی**؛ لشکر ۳۱ باید حرکت خود را بطرف **سویوتسکین** ادامه میداد و سپاه سی و نه احتیاط در خط **کراسنویل - تارتاک** توقف کرده بود ولی جناح راست آن کمی با دهکده **تارتاک** فاصله داشت و بآن نرسیده بود (نقشه ۹).

در جبهه شمال **تارتاک - سووالکی** قسمتهای لشکر ۷۷ احتیاط (از سپاه سی و نه احتیاط) فرار گرفته و سپاه سی و هشت احتیاط (مهرک از لشکر های ۷۶ و ۷۵) نزدیک **سووالکی** بود.

در جبهه ارتش هشتم آلمان قسمتهای لشکر ۱۰ و لشکر ۳ ذخیره با هم ناحیه دهکده های **پددوبوک - راچکی** را گرفته بودند و لشکر ۱ ذخیره و سپاه یکم و لشکر ۷۹ و قسمتهای لشکر ۸۰ پیشرفتهای جبهه سپاه بیست و شش و سپاه سوم سیری را دور زده **کلشون وستکن** و **رایگروود** را اشغال نموده بودند. قسمتهای لشکر ۸۰ ذخیره که جزو سپاه چهارم آلمان بودند نزدیک **گرایو** با عده ای که از **ساخلو اسوتس** در آن ناحیه بود زدو خورد میکردند.

بلشکر ۷۷ احتیاط که از **تارتاک** به **کپسیو** فرستاده شده بود دستوری رسید که از آنجا به **کالتی** برود و لشکر ۳۱ یگراست به **سوپوتسکین** میرفت و لشکر ۷۸ احتیاط هم به **ماخارتسه** حرکت کرده بود .

عده های آلمانی را قسمتهای لشکر ذخیره **کنیگسبرگ** در **ویلکویشکی** و **ماریامپل** از طرف رود **نمن** پوشانده بودند . تیپ ۵ کارد به **سیمنو** روانه شده بود و لشکر ۷۷ احتیاط نخست بسمت **الیتا** حمله نوده تا **سریه** رسید و سپس بسوی **سینی** روانه شده از آنجا بسوی **کپسیو** سمت گرفته بود .

لشکر ۱ سوار نظام دائماً مراقب حرکت سپاه بیست و یکم آلمان بوده راه یبنائی او را میپوشاند . تیپ ۳ سوار و لشکر ۴ سوار نظام آلمان همین مأموریت را نسبت بجناح راست ارتش هشتم خود انجام میداد .

از **سینی** تا **گیبی** نزدیک ۹ ورست یعنی دو ساعت راه بود ( نقشه نمایند ۲ ) برای اشغال پشت سر هم **فروتسکی** و **گدارکنبک** و گرفتن **ماخارتسه** که ( بویژه در وضعیت عملیات سپاه بیستم روس ) برای آلمانها اهمیتش از لحاظ محل تلاقی راهها بیش از **گیبی** بود با عدهایکه در ۳۱ ژانویه **سینی** را گرفته بود یک روز وقت بس بود ( مسافت نزدیک ۲۰ ورست ) از انبرو اگر سپاه بیستم چنانکه ژنرال **سبورس** هم دستور داده بود در یکم فوریه حرکت میکرد بموقع **نیرسید** و باز هم در آنموقع آلمانها آن نقطه را از لحاظ پیشبینی بیشتر گرفته بودند و در دست داشتند . فرمانده ارتش دهم با نپذیرفتن پیشنهاد فرمانده سپاه بیستم خطای بزرگ و غیر قابل جبرانی کرده بود . سپس هنگامیکه سپاه بیستم تنها ماند و ارتباطش باستاد ارتش بریده شد قیومت فرمانده ارتش از سر ژنرال **بولکاکف** بر داشته شد ولی او با تمام معنای این کلمه باصطلاح « **سرباز دیرینه** » بود ولی نه از لحاظ فرماندهی سپاه . ژنرال **بولکاکف** در همه عمر خود انضباط کامل داشت و انضباط را چنین میفهمید که دستورهای فرماندهان خود را کاملاً و دقیقاً اجرا کند ، بویژه اگر این دستورها بصورت قطعی صادر شده بودند . همه ارتش روس صد ها ( فرنها ) با این اخلاق پرورده شده بود .

برای عدم اجرای حکم همیشه تنبیه میکردند . اجرای حکم در وضعیتی که اگر حکم اجرا میشد عدم موفقیت نه تنها پیش بینی میکردید بلکه حتمی بود ، از نظر قضائی مجازاتی نداشت . در انبرود کناکار بلا واسطه

و اصلی گناهکار غیر مستقیم و مستوجب سرزنش و گاهی اظهار تأسف و بی اعتنائی میشد .

رفته رفته پس از آنکه آزمونهای چندین ساله کرد میآمد و اطلاعات بیشتر میشد وقتی بچیزهایی دسترسی پیدا میکردند که در مغز جوان نیکنجید ، عاداتهای دیرینه هم ریشه دوانده و این آزمونها و اطلاعات را خنثی مینمودند . در این مورد ضرب المثل معروف « اگر جوان میدانست و چنانچه پیر میتوانست » درست میباشد .

اتفاقاً ژنرال **بولکاکف** در پیچیدگی وضعیت ، بر خلاف انتظار ، نسبت بحکمی که فرمانده ارتش داده و راههای عقب نشینی سپاه را معین کرده بود اعتراض نمود ولی بدبختانه نه تنها او را پشتیبانی نکردند بلکه فکر روشن او را در خطا بودن این پیشنهاد نسبت بوضعیت سپاههای دیگر کشتند و حتی تصمیم میانه ای هم نگرفتند . این پیشنهاد ممکن بود وضعیت همه ارتش را نجات دهد بی آنکه باسرنوشت هیچک از قسمتهای آن بازی شود . تصمیم فرمانده ارتش بیخطر نبود و در آن وضعیت هم یگانه راه حل بشمار نمیآمد .

شاید فرمانده سپاه بیستم وضعیت را درست پیش بینی میکرد و اگر خیلی « سرسختی نشان داد تنها برای این بود که از تلگراف فرمانده ارتش فهمیده بود که فرماندهی بطور آشکارا در صورت نزدیک شدن سپاه بیستم به **آوگوستف** از سر نوشت سپاههای دیگر نگران میشود و البته ژنرال **بولکاکف** هم در این موقع تصمیم نپذیرفتن مسئولیت نمیکرفت .

ژنرال **بولکاکف** در ساعت ۲۱ و ۱۰ دقیقه یکم فوریه به ژنرال **رادکویچ** که فرماندهی عملیاتی سپاه سوم سبیری و سپاه بیست و ششم یکجا باو داده شده بود تلگرافی بشرح زیرین کرده و نظریه خود را در باره عقب نشینی سپاه بیستم به او اطلاع داده بود :

« سپاه در ساعت ۲۰ و ۳۰ دقیقه یکم فوریه در شمال و شمال غرب **سوالکی** زردو خورد میکند . در این سمت فشار زیادی دیده نشده است . فرمانده سپاه بیست و ششم ژنرال **گرنکروس** اطلاع داده که دشمن **یوزفو** را از شمال دور زده و عناصر اکتشافی ما هم این آگاهی را تأیید نموده اند . عقب نشینی سپاه را در ساعت ۴ بامداد دوم فوریه از یگانه راه **ماخارتسه** - **سوپوتسکین** شروع میکنم و برای عقب نشینی همان هتک و با هم بجهت **سوالکی** - **یوزفو** اهمیت بسیار میدهیم و میتوانم با فرستادن یک هنگ

از **سوالکی** برای جلوگیری از حرکت تجاوزی دشمن به لشکر ۸۴ کمک گنم ، نگاهداری محکم موضعهای لشکر ۸۴ عقب نشینی جمعی را آسان میسازد . با اصرار خواهش میکنم که با عدم جناح راست خود **یوزفوو** را نگاهدارید . فرمانده سپاه بیستم در این باب تلگرافی هم بفرماندهی ارتش فرستاده بود ( نقشه ۹ ) .

ژنرال سیورس مانند اینکه نزدیکی و حتمی بودن جدائی با سپاه بیستم را احساس کرده باشد دستورهای بسیار دیگری بسپاه نامبرده صادر کرد . در شب ۲ فوریه ( شب یکم به دوم فوریه ) ژنرال سیورس بفرمانده سپاه بیستم نوشت : « مأموریت شما این است که در مشرق راه شوشه **سوالکی** - **آوگوستف** عقب نشینی سپاه بیست و ششم را تأمین نمائید . برای انجام این منظور با قسمتی از نیروی خود تقریباً درجهٔ **پلوتسیچنو** - **یوزفوو** موضع بگیرید زیرا این محل هم راه شوشه و هم راه **ماخارتسه** را میپوشاند این قسمت عقبدار که گمان میکنم يك لشکر بس باشد حرکت قسمتهای دیگر شمارا هم در راه **ماخارتسه** تأمین میکند . پس از آنکه سپاه بیست و ششم از راه شوشه **آوگوستف سوالکی** بی تهدید دشمن بمشرف رفت و قسمتهای سپاه شما هم براه **ماخارتسه** افتادند ، عقبدار میتواند تقریباً بموضع **پلوتسیچنو** - **یوزفوو** عقب نشینی کرده پشت جناح چپ دست کم يك لشکر احتیاط داشته باشد . نظر بستنی و کمی استعداد جنگی لشکر ۸۴ ، پس از عقب نشینی سپاه بیست و ششم ، جناح چپ شما پهلودار راست قوای ژنرال رادکوویچ شناخته میشود و از راه سپاه بیست و ششم عقب نشینی میکند جناح راست شما میتواند به **ماخارتسه** و از آنجا تا مقصد برود . در هر صورت اگر دشمن مانع عقب نشینی به **ماخارتسه** گردد جناح راست شما هم باید دنبال سپاه بیست و ششم عقب نشینی کند » -

در اینجا تلگراف فرمانده ارتش گله بگله نقل شده زیرا ذکر معنا و مفهوم دقیق آن بی اندازه مشکلت

بسیامی که « **باید گلیم خود را از آب بیرون کشد** » مأموریت داده شده بود که عقب نشینی سپاه بیست و ششم یعنی سپاه همسایه ایراکه در آن روزها کسی باو فشار جدی نیاورده بود و ظاهراً هم تلفات سنگینی نداشت بیوشاند تا او را « **روی دست** » از میدان جنگ بیرون برند . سپس بفرمانده سپاه بیستم توصیه شده که با قسمتی از نیروی خود بسمت عقبدار موضع بگیرد و پیشنهاد گردیده که این موضع را تقریباً با يك لشکر یعنی با ۱۶ گردان پیاده اشغال کنند در صورتیکه در آن وقت همهٔ سپاه ۲۷ گردان پیاده داشت .

عقب داری که موضوع **پلو تسیچنو** - **یوزفوو** را اشغال کرده بود یا باید اشغال میکرد . بموجب دستور فرمانده ارتش باید دوباره « تقریباً بخط **پلو تسیچنو** - **یوزفوو** عقب نشینی کرده پشت جناح چپ دست کم يك لشکر احتیاط داشته باشد » . عقب نشینی با داشتن يك لشکر احتیاط پشت جناح چپ یعنی چه ؟ ژنرال بولکاکف هم یقیناً همهٔ دستورهای فرمانده ارتش را تفهیمه بود . منتها تنها چیز مهمی که در این دستور دیده میشد **اجازة عقب نشینی از خط سپر سپاه بیست و ششم بود** .

پیدااست که ژنرال بولکاکف در پاسخ این تلگراف بفرماندهی ارتش راپرت داده که بنه ها و یازکها در شب ۳۱ ژانویه به یکم فوریه از راهی که امر شده بود حرکت کرده و رفته اند و قسمتهای سپاه هم در پناه پهلودار نیرومندی که فرماندهی آن با ژنرال چیژوف خواهد بود در ساعت ۲ بعد از نصف شب ۱ به ۳ فوریه از همان راه حرکت خواهند نمود . ژنرال چیژوف با عده مأمور پهلوداری مأموریت دارد **گیمی** را اشغال نماید . سپس ژنرال بولکاکف مینویسد : علاوه برآن از ژنرال رادکوویچ خواهش کرده ام که گردان سرهنگ سکیرسکی را با يك آتشبار سبک برای همان منظور از **آوگوستف** بسمت **گیمی** روانه نماید . ژنرال رادکوویچ تاکنون پاسخی نداده است ، برای آنکه دشمن نتواند براه شوشه **آوگوستف** دست یابد . بقسمتهای سپاه خود دستور داده ام برای تأمین عقب نشینی سپاه بیست و ششم و سپاه سوم سبیری بجهت **پلوتسیچنو** - **یوزفوو** عقب نشینی کرده پهلوی چپ خود را بعد از ژنرال کنکروس بچسباند و نخست تقاضای ژنرال نامبرده را انجام داده يك هنگ پیاده با يك گردان توپخانه بدهم کده **پلدوبوک** بفرستند . بقسمتهای دیگر سپاه دستور داده ام عقب نشینی کنند و اگر بتوانیم قسمی موضعهای جنگی خود را ترک کرده عقب نشینی کنیم که دشمن ملققت نشود و برای اشغال **گیمی** بوقع برسیم میتوان امید داشت که عقب نشینی بخوبی انجام گیرد » .

از ساعت ۲ بامداد ۳ فوریه ارتباط ستاد ارتش باستاد سپاه بیستم پاره شد و سپاه عملیات خود را از روی تصمیمهای مستقل خود انجام داد . در هر صورت نفوذ ژنرال سیورس متانند زهری بود که بتدریج تأثیر خود را میبخشید . نفوذ نامبرده برای مطیع ساختن اراده و روحیهٔ فرمانده سپاه بیستم کاملاً کافی بود . روحیهٔ ژنرال بولکاکف حتی در مراحل هم که خطر بدی باید دست و پای او را در اخذ تصمیم مستقل باز میکرد تا بدون توجه بدستور هیچ مقامی قسمت خود را از مخاطره نجات دهد



باز زیر فشار و تأثیر فرماندهی بالاتر بود .

در میان اطلاعاتیکه ستاد ارتش داشت با توجه بجدیت و خوبی عملیات اکتشافی ستاد باید گفت که بسیاری از آنها خیلی بحقیقت نزدیک بود و چنانچه افکار عملیاتی در سایه دستورهای بیمورد فرماندهی جبهه واقع نمیشد باید متوجه میگردیدند که جبهه سپاه بیستم برجستگی بسیاری دارد ولی در هر صورت این موضوع واقع نشد ( نقشه ۹ ) .

وضبت جبهه ارتش دهم را بطور خلاصه شرح میدهیم : سه سپاه ارتش دهم در غروب یکم فوریه از دهکده پولوله به بیالوروسکی ، پرژبرودی ، پدوبوک کوریانکا ، یابلونسکه ، کالینون ، برژیمن ، بارگلو جبهه بیج و خم داری تشکیل داده بودند که قسمتهای برجسته آن بشمال و شمال غرب متوجه بود .

سپاه بیستم از آوگوستف ( یعنی از مرکزی که همه سپاهها میکوشیدند از نزدیکی یا از درون آن هرچه ممکن باشد زودتر بگذرند ) ۳۵ ورست فاصله داشت . سپاه بیست و ششم از دیگران باین مرکز نزدیکتر بود و بکمترین فشار دشمن باسانی خود را به آوگوستف رساند ولی پس از عبور از آنجا سپاه بیستم را کاملاً در مخاطره انداخت و او را برای همیشه از جایی که راه نجاتش بود جدا ساخت .

آلمانها سینی را گرفتند و از راههاییکه به سوپوتسکین میرفت روانه شدند و همه تنگناها و شکافهای میان دریاچهها و باطلانهای این ناحیه را که بجبهه ارتش دهم متصل میشد گرفتند و سپاه بیستم بیش از دیگران در تهدید جدی واقع گردید .

وضعیت سپاه سوم سیبری کاملاً محکم و استوار بود . این سپاه میتواند با نسوی کانال آوگوستف قدم برداشته هنگام لزوم از هرگونه خطری برکنار باشد و حتی عقب نشینی سریع و با شتاب سپاه بیست و ششم هم نمیتوانست در سرنوشت قوای ژنرال رادکوویچ مؤثر واقع گردد .

از اینرو سپاه سوم سیبری میتواند در حوالی رایگروود هرچه ممکن باشد بیشتر بماند و باید تا موقعی ایستادگی میکرد که سپاه بیستم ( صرف نظر از آنکه بکدام سمت عقب رانده شده باشد : بامتداد راه آهنی که به آوگوستف میرفت یا از راه گرچیتسا سوپوتسکین - گروودنو به ماخارتسه یا از گیمی و سیس به سوپوتسکین ) از کانال آوگوستف بگذرد . اینک خیلی روشن شد و با نظر سطحی بترتیب کسرتش سپاهها دیده میشود که سپاه بیستم نباید بقصداری ارتش دهم مأمور میشد بلکه این مأموریت

باید سپاه سوم سیبری واگذار میکردید . بنابراین تصویرها و فرضها ، عده ژنرال رادکوویچ باید از درازی جبهه خود میکاست و دست کم بقطعه برناتکی - بارگلو عقب نشینی مینمود .

در این خط سپاه سوم سیبری میتواند تا گذشتن سپاه بیستم و سپاه بیست و ششم از کانال آوگوستف ، بدون اشکال وزحمت بماند . عقب نشینی سپاه بیستم باید با حرکت سپاه بیست و ششم دفعتاً انجام میگرفت و توقف ژنرال بولکاکف در خط ماخارتسه - دانوسکه - یوزفوو - یابلونسکه کاملاً عقب نشینی سپاه ژنرال کنکروس ( فرمانده سپاه بیست و ششم ) را مینوشاند .

ولی اگر سپاه بیست و ششم در اجرای امری که باو شده بود در سبیده دم ۴ فوریه هم بسوی گرچیتسا حرکت میکرد بازهم گمان نمیرود که میتواند سمت دهکده میکاشوکا به سوپوتسکین را از دشمن پاک کند زیرا چنانکه اکنون آشکار شده قسمتهای لشکر ۳۱ آلمان در ۵ فوریه از این نقطه گذشته در جنوب غربی آن بودند .

از نظر احتیاط مقدماتی میباید بکلی از حرکت بسوی گرچیتسا - سوپوتسکین خود داری میکردند و در پناه پهلو داری که آنها را از سمت گرچیتسا حفظ مینمود از راههای اطراف و موازی راه آهن گروودنو با جبهه پهناوری عقب نشینی مینمودند .

بیدرتنگ پس از عقب نشینی سپاه بیست و ششم ، سپاه بیستم هم باید دنبال آن روانه میشد و حرکت خود را با عده سپاه بیست و ششم تنظیم میکرد و همیشه مراقب پهلو غربی خود مینمود و دست خود را برای ارتباط بسوی سپاه سوم سیبری دراز مینمود و هنگام لزوم در جلو آوگوستف تنگناهای میان دریاچههای سفید ، ستودنیچنو و سروی را میگرفت . درست در این موقع سپاه سوم سیبری میتواند خود را به کانال - آوگوستف رسانده با سپاه بیستم در حالیکه از مشرق خود را با زمینهای جنگلی و باطلاتی پوشانده بودند بخط بالای رودخانه بوبر برستند . این راه بیامنی ممکن بود تقریباً چنانکه در نقشه نایبده ۲ نشان داده شده اجرا گردد .

۴ فوریه : سپاه بیستم بجبهه دریاچه بلیزنا - دهکده یابلونسکه عقب نشینی نمود و در دهکده ماخارتسه خود را با پهلو دار مخصوصی پوشانده . سپاه بیست و ششم بسوی آوگوستف عقب نشینی میکرد . سپاه سوم سیبری جناح چپ خود را در محل نگاهداشته آنرا محور عقب نشینی جناح راست قرار داد و با عقب بردن جناح راست با

عده ژنرال بولکاف مربوط گردید و قسمتهائی را که آزاد شده بودند ناحیه بارگلو روانه نمود.

**۳ فوریه :** سیاه بیست و ششم عقب نشینی خود را بسوی لیمسک ادامه داده در آنجا متمرکز شد. برای نگاهداری محل تقاطع راههاییکه از سوپوتسکین میآمد عقیدارها معین کرد. سیاه بیستم بسوی آوگوستف عقب نشینی مینمود و برای پوشاندن خود عقیدارهایی در جلوی تنگناهای میان دوپاچها گذاشته بود. سیاه سوم سبیری هم در چپ سیاه نامبرده و همدوش آن بسوی کانال آوگوستف عقب نشینی میکرد.

**۴ فوریه :** سیاه بیستم و سیاه سوم سبیری میان شتایین و یاسترژمینا متمرکز یافتند.

در حقیقت سیاه بیست و ششم در شب بیستم به ۲ فوریه باید جبهه یوزفوو - کوریانکا - یابلونسکه را اشغال میکرد و بسیاه سوم سبیری دستور داده شده بود بخط کالینون - برژیمن - بارگلو عقب نشینی نماید. از این مبدأ حرکت سیاه بیست و ششم باید از آوگوستف بسوی گرچیتسا و سوپوتسکین میرفت و سیاه سوم سبیری هم بسوی لیمسک و شتایین عقب نشینی مینمود در صورتیکه این دو سیاه از جنوب آوگوستف میان شتایین و یاسترژمینا سر درآوردند و در ۳-۴ فوریه بکناره چپ رودخانه بوپور رسیده بودند.

بدین ترتیب سیاه بیستم عقیدار ارتش دهم شد. این سیاه را در میان جنگلهای آوگوستف گذاشتند و در باطرافها و برف بی بته و پناه و آذوقه رها کردند. آلمانها پس از عقب نشینی سیاه بیست و ششم و سیاه سوم سبیری در محل آزاد از مشرق و مغرب بسوی سیاه بیستم روی آوردند تا چنانکه گمان میکردند « باقیمانده ارتش دهم را نیز نابود سازند ».

ستاد جبهه از مجموع حوادث این سه روزه اطلاعیه ای برای تقدیم فرماندهی جبهه درست کرده بود.

این اطلاعیه نخست از وضعیت ناحیه ریگو - شاول آغاز کرده سپس شرح عملیات ارتش دهم میرسید. اگر در این سند راجع بوقایع خیلی بیش و گذشته گفتگو نشده و به برخی فرضیات فرمانده ارتش دهم که صورت وقوع نیافت متکی نگشته بودند این سند برای ما از نظر رسانه روشن کردن يك مرحله سخت و بحرانی عملیات ( که در

هر صورت ممکن بود تصحیح گردد ) ارزش داشت. با وجود این سند نامبرده از نظر

مطالعه دارای ارزشی نسبی است. در سند نامبرده نوشته شده است :

« ... در ارتش دهم نظر بجملة آلمانها و کوشش آنها در احاطه جناح راست ارتش، ژنرال سیورس تصمیم گرفت جناح راست سیاه بیستم را بجای آنکه در ویزاینی نگاهدارد به پونسک عقب بیاورد. دشمن لشکر ۲۷ را از سیاه بیستم جدا کرده بود.

آلمانها برای احاطه عمیق جناح راست ارتش حرکت خود را بسوی سینی ادامه داده اند. دشمن راه آهن سووالکی - الیتا را در ۳۰ ورستی سووالکی خراب کرده و یعنی جبهه هم سیاه بیستم دیگر نمیتوانست بجبهه الیتا - مرچ عقب

نشینی نماید. گذار نزدیک الیتا بدون محافظ و نگاهبان مانده بود. دستور داده شده بود عده های جریک از کونو و گروو نو به الیتا روانه گردند و عده سوار نظام ژنرال لئوتویچ به الیتا بروند.

روز معلوم شد که لشکر ۲۷ توانست بزور سر نیزه راه خود را از میان دشمن باز کرده بیرون رود و قسمتهای هنگ ۱۰۶ و ۱۰۸ پیاده با لشکر ۲۹ مربوط شده اند. قسمتهای هنگ ۱۰۵ و ۱۰۷ پیاده لشکر ۲۷ و قسمتهای هنگ ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ لشکر ۵۶ با ۳ آتشبار سبک و یک آتشبار وزین بسوی الیتا عقب نشینی کرده اند. و قسمتهای دیگر لشکر ۵۶ و قسمتهای لشکر ۷۳ بوضع کازووورودا رفته اند.

ژنرال بیانچین در کونو بود. ژنرال لئوتویچ هم با ۲ لشکر سوان خون در الیتا متمرکز میشد و فرماندهی عده هائیرا که در آنجا جمع میشدند به عهده گرفته است.

در جناح چپ ارتش دهم از ۳۰ ژانویه دشمن ضربت اصلی خود را متوجه رایگروو کرده بود. عده ژنرال روسیسکی تا غروب ۳۰ ژانویه در رایگروو در برابر فشار دشمن پایداری نمود. در ساعت ۴۰ آنروز حرکت عده های بسیار دشمن از پروستکن بسوی رایگروو کشف گردید. دشمن عده حایل فیرومندی بسوی گرایو روانه کرده و با عده گرایو مشغول زدو خورد بود. همه روز در برابر رایگروو زدو خورد سختی ادامه داشت و عده ژنرال روسیسکی که حرکت تجاوزی دشمن را از پهلوی چپ خود

دید بشمال شرق عقب نشینی کرده و ژنرال رادکوویچ ۶ گردان پیاده با یک آتشبار توپخانه یکمک او فرستاده است.

در شب یکم فوریه ( شب ۳۱ ژانویه به یکم فوریه ) یک هنگ لشکر ۲۸ که **آوگوستف** روانه شده بود در آنجا متعزل گردید و ظاهراً عقب نشینی سپاههای بیستم و بیست و ششم و سپاه سوم سبیری بخط **سووالکی** - **آوگوستف** بی اشکال مخصوصی انجام میشد.

**چون حرکت احاطه ای عمیق آلمانها در جناح چپ ارتش ادامه داشت و با نیروی بسیاری عده ژنرال روسسکی را بعقب رانده بودند و یم آن میرفت که راه عقب نشینی به **گرودنو** بریده شود، فرمانده ارتش دهم تصمیم گرفت در سمت عمومی **رایگروود** حمله نموده و آلمانها را در آنست شکست دهد. از اینرو امر شد، لشکر ۲۸ شبانه از **سووالکی** حرکت کرده میان **برژیمن** و **آوگوستف** قرار گیرد و با سپاه سوم سبیری در **رایگروود** به آلمانها حمله کند. در آن قلمه **اسوتس** با عده **گرایو** مجدانه عملیات نماید.**

سپاه بیست و ششم به **آوگوستف** عقب نشینی پهلوی راست و پشت سر سپاه سوم سبیری را بیوشاند و همینکه جبهه کوتاهتر گشت با قسمتهای خود سپاه بیستم را تقویت کند.

ژنرال لئوتویچ دستور داده شد **دفاع موضع الیتا** را بقسمتهاییکه از عده ژنرال بیانچین بآنجا رسیده اند واگذار نموده خودش با عده سوار نظام در سمت سبیری عملیات جدی کرده این ناحیه را از سوار نظام آلمانی پاک نموده بنه های سپاه بیستم را بیوشاند...»

در اینجا ظاهراً میشود اطلاعیه بالا را ندیده انگاشت زیرا برای آنکه در جنگ بتوان محاربات را اداره کرد باید بخوبی از وضعیت آگاهی داشت در صورتیکه این اطلاعیه بی اطلاعی ستاد جبهه را میرساند.

ما بخوبی میدانیم که ژنرال سبورس هیچگونه تصمیمی برای ماندن در **ویژائینی** یا **پونسک** نکرده بود و اصلاً فکر نمیکرد در جایی بایستد و ستاد جبهه نه تنها این فکر را در او تزریق کرد بلکه او را بابتکار وادار نمود و عقب نشینی سپاه بیستم از ناحیه **ویژائینی** هم در اثر وضعیتی انجام گرفت که مربوط به ستاد ارتش نبود.

اطلاعاتیکه درباره قسمتهای لشکر ۲۷ داده شده با حقیقت تطبیق نمیکرد. هنگ ۱۰۵ پیاده در زد و خورد های کنار دریاچه **ویشتی قفس** شرکت داشت و بسوی **الیتا** عقب نشینی ننموده و ژنرال لئوتویچ هم هیچگونه فرماندهی بر عده هائیکه در **الیتا** متمرکز میشدند نکرده بود و اگر اینکار شده بود یکبار دیگر نسبت باستعمال غلط دولشکر سوار و نگاهداشتن آنها در کنار گذار ( بجای اینکه برای نگاهداری آن مطابق خواص صنفی خود بجلو رفته گذار را تامین کند ) متعجب میشدیم. آلمانها احاطه جناح چپ ارتش دهم را پس از نزدیک شدن به **رایگروود** متوقف ساختند و میدانیم که ژنرال رادکوویچ هم وضعیت خود را کاملاً محکم میدانست و گذشته از این اصولاً ادامه حرکت احاطه ای در جنوب خط **گرایو** - **رایگروود** - **کانال آوگوستف** هم نظر بوضعیات زمینی بسیار مشکل بود.

اندیشه حمله در سمت عمومی **رایگروود** هم آبی بود و تأخیر عقب نشینی ارتش دهم و خروج از محاربه آنرا از میان برد.

سپاه بیست و ششم مأموریتی که در اطلاعیه ذکر شده داده نشده بود. این سپاهرا دائماً حفظ میکردند و پشت سر نگاه میداشتند و اصلاً گفتگویی برای فرستادن قسمتهای آزاد آن جبهه تقویت سپاه بیستم در میانه نبود و برعکس ژنرال بولکاکف بابتکار خود و دستور فرمانده ارتش تأمین سپاه نامبرده را بگردن گرفته بود زیرا استعداد و توانایی جنگی سپاه بیست و ششم مورد شبهه بود.

گذشته از همه اینها هیچکس چنین مأموریت یستی ( تأمین بنه های سپاه بیستم ) را بژنرال لئوتویچ واگذار نکرده بود و پیداست که این حرف کاملاً ساختگی بوده است بدیهی است اگر ژنرال لئوتویچ میتوانست خود را به پشت سر سپاه بیستم برساند و آن ناحیه را از سوار نظام دشمن پاک کند همه چیز بخودی خود انجام میگرفت و درست میشد.

ضمیمه ۱۹

حکم تلگرافی ۳۱ ژانویه ۱۹۱۵ شماره ۴۲۲.

**سپاه بیستم**

در ۳۰ ژانویه حمله آلمانها با نیروی بسیاری از شمال درست **ویژائینی** - **شیتکمن** کشف شده. از ژنرال بیانچین و ژنرال کنکروس خبری نرسیده.

ژنرال جنسن زیر فشار دشمن از خط **ویژائینی** - **شیتکمن** بجنوب عقب نشینی

نموده . ژنرال روزنشیلد برای تقویت ژنرال جنسن ۶ گردان پیاده بجبهه دریایچه پوتوپه دمکده راوله و ۴ گردان پیاده به ماریانکا فرستاده .

امر میکنیم در ۳۱ ژانویه بترتیب ذیل عقب نشینی کنند : عمده نیروی ژنرال روزنشیلد ( لشکر ۲۹ ) بجبهه دریایچه سینی - داکشنه ( داخل ) با تعیین عقبدار در سلوبدکا و یاسدار در خط تراملویشکی ( داخل ) - ایگل - وارتنکا ( داخل ) . ستاد لشکر در سمولیانای . ژنرال جنسن ( لشکر ۲۷ ) بجبهه دکمهوشکی - پولوله ( داخل ) ، با تعیین عقبدار در لیموو و یاسدار در خط فارتکی - ولونیا ( خارج ) ستاد لشکر در گارای بلند . ژنرال فدورف ( لشکر ۵۳ ) بجبهه پومولسن - سووالکی ( خارج ) با تعیین عقبدار در پرودزیشکی و یاسدار در خط ولونیا ( خارج ) - سارناکویزنا ( داخل ) . ستاد در دمکده تارتاک . ژنرال لاشکویچ ( لشکر ۲۸ ) بناحیه سووالکی عقب نشینی کند ( ناحیه میان راه شوسه کالواریا - سووالکی - سووالکی - سینی را اشغال نماید ، این ناحیه بژنرال فدورف واگذار میشود ) با تعیین عقبدار در اسوا و پرژبرودی و یاسدار در خط چارنوکویزنا ( خارج ) - الکساندروسک - پکالوک ( داخل ) . ستاد در سووالکی .

ژنرال روزنشیلد و جنسن باید با توجه به خود داری از محاربه بنا بروضعت عقب نشینی را شروع کنند . ژنرال فدورف باید قسمتی ( دست کم يك هنگ ) برای ارتباط با ژنرال روزنشیلد و جنسن بجبهه پوستونیا - گانچا روانه نماید و با بقیه عده خود بنا بروضعت با عقب نشینی ژنرال روزنشیلد و جنسن عقب نشینی کند . ژنرال لاشکویچ در ساعت ۱۳ شروع بمقب نشینی نماید . سوار نظام ژنرال لئونتیویچ که بدستور فرماندهی ارتش تحت امر من میباشد باید در پهلو و پشت سر آلمانها که بپهلوی راست حمله مینمایند عملیات جدی کند تا عقب نشینی سیاه بجبهه تازه آسان گردد . ادارات عقب از سووالکی به سینی - کپیوو - دروسکنیکی روانه شوند . یارکهای عقب ومیان در ۳۱ ژانویه از دریایچه سینی نگذرند . بنه درجه ۲ ژنرال روزنشیلد بنظریه او رفتار کند . ستاد سیاه تا ساعت ۱۵ روز ۳۱ ژانویه در سووالکی خواهد بود و سپس به سینی میرود .

جانشینان من : ژنرال لاشکویچ و ژنرال فدورف .

تبصره - کروکی مخصوص ضمیمه نیست .

علاها را روی قطعه ۵ و ۶ نقشه ۱۰ ورستی میتوان پیدا کرد .

ژنرال رادگوییچ بدون تردید تقاضای فرمانده سیاه بیستم را انجام داد . بمحض رسیدن تلگراف ژنرال بولکاکف دو گردان از هنگ ۱۱۱ پیاده با يك آتشبار به فرماندهی سرهنگ سکیرسکی فرمانده هنگ نامبرده از آوگوستف بسمت گییبی فرستاده شد . گردانهای خسته و کمرسته و رنج دیده ایکه تازه يك راه پیمائی دشواری از سووالکی به آوگوستف کرده بودند به گییبی نرسیدند . این گردانها بی آنکه انتظار بر خورد بدشمن را داشته و اقدامات تأهینی و اکتشاف لازم کرده باشند ناکهان از مشرق دهکده سرکیلیاس بقسمتهای تیپ ۶۵ پیاده لشکر ۴۲ آلمان بر خوردند .

هنگ ۱۷ پیاده که از سینی آمده و از گییبی بسوی آوگوستف حمله میبرد بیشاپش تیپ نامبرده حرکت میکرد .

روز ۲ فوریه يك زدو خورد کوتاه ولی قطعی انجام گرفت . گردانها شکست خورده پراکنده شدند و سرهنگ سکیرسکی کشته شد . باقیمانده گردانها بسوی آوگوستف رفت و هنگ ۱۷ آلمان هم در پناه سوار نظام خود دنبال آنها روانه شد و در ناحیه ماخارتسه به عمده نیروی سیاه بیستم بر خورد و متوقف گردید . ولی يك گردان هنگ ۱۷ آلمان که برای پوشاندن پهلوئی ستون به سایونک فرستاده شده بود نابود شد ( ۱ ) . فرمانده سیاه بیستم از سرگذشت عده سرهنگ سکیرسکی آگاه نبود و بهمین جهت هم نخست از تأمین نبودن حقیقی سمت گییبی و اینکه نمیتواند بی مانع براه ماخارتسه برود اطلاع نداشت ولی این بیخبری بزودی از میانه رفت .

ضمناً فرمانده سیاه بیستم همانطوریکه پیش بینی میکرد قریب ساعت ۳ ( بعد از نصف شب ) یکم به ۲ فوریه عقب نشینی خود را شروع نمود ولی عده ها دیرتر براه افتادند .

قسمتهای لشکر ۵۳ پیاده با هنگ ۱۱۵ پیاده بفرماندهی ژنرال خلمنس بقصداری سیاه نامزد و مامور شدند راه پیمائی سیاه را از شمال و شمال غرب پوشانده بجبهه

( ۱ ) یقیناً این گردان در ناحیه آوگوستف نابود شده و آلمانها هم اینموضوع را تصدیق و اعتراف کرده اند . آلمانها میگویند این گردان نابود شد و پرچم خود را هم در زمین دفن کرد .

**پلوئسچیو - یوزفوو -** عقب نشینی کنند ( نقشه نماینده ۲ ) .  
 برای تأمین سیاه از ضربت آلمانها از مشرق و شمال شرق عمده ژنرال چیزوف  
 مرکب از هنگهای ۱۱۲ و ۱۱۴ پیاده و ۴ توپ از تیپ ۲۹ توپخانه و نیم اسواران  
 قزاق مامور پهلوداری شد تا سیاه از راه **تارتاک - کرژیو - رودا - کراسنا** حرکت  
 نماید . کمی بعد ۲ توپ از تیپ ۵۳ توپخانه ضمیمه پهلودار شد . پهلودار باید سبکبار  
 بی بنه تنها با اربابهای مهمات حرکت مینمود و دستور داده شده بود بقیه دارائی و  
 چیزهای دیگر را بسر بازان تقسیم یا نابود کرده و یا دور اندازند .

به پهلودار مأموریت داده شده بود راه شوشه ایرا که از **سینی** به **آوگوستف**  
 میرود گرفته و خود را در دهکده **گیبی** مستقر سازد و بماند تا نیروی عمده و عقبدار  
 ژنرال خامسن از دهکده **ماخارتسه** بگذرند .

هنگهای ۱۱۱ و ۱۱۲ لشکر ۲۹ و پنج گردان لشکر ۲۸ و دو هنگ لشکر  
 ۲۷ و قسمتی از لشکر ۵۳ جزو ستون نیروی عمده بودند . ستون نیروی عمده  
 از راهی که به **گاوریکخودا** و **بریزگل** و **توبولوو** میرفت روانه شود . ستاد  
 سیاه در دهکده **وانو** بود .

یارکهای توپخانه و قسمتی از بنه هائی که از **سینی** بر کشته بودند جاو ستون  
 لشکر ۲۹ قرار داشتند ولی نتوانستند از **توبولوو** آنطرف تر بروند . اطراف پراز  
 کشتههای دشمن بود و بنه ها خود را در جنگل پنهان نمودند و با وجود این قسمتی  
 از بنه توانست از دهکده **ماخارتسه** بگذرد . این پیش آمد و اکتشافائی که روز  
 ۲ فوریه در سمت **ماخارتسه** بعمل آمد نشان داد که راه **گدارگنیک** بسته است  
 و حرکت درستی که فرمانده ارتش معین کرده بود امکان زیاد تصادف بیموقعی با  
 دشمن دارد و راههای مغرب خط **آوگوستف - سینی** هم بدست آلمانها افتاده است  
 این موضوع بعرض فرمانده سیاه رسید .

هنگامیکه لشکر ۲۷ بکنار جنگل نزدیک دهکده **وانو** که ستاد سیاه در آنجا  
 بود رسید فرمانده لشکر رئیس ستاد خود را مامور نمود که رسیدن لشکر را بعرض  
 فرمانده سیاه رسانده دستورهای لازم را بگیرد . ژنرال بولگا کف وضعیت عمومی را  
 برای سرهنگ دریر ( رئیس ستاد لشکر ۲۷ ) شرح داده باو پیشنهاد نمود عقیده

خود را در باره عملیات آینده بگوید و سرهنگ دریر نیز در این زمینه نظریه خود را  
 عرض نمود .

خلاصه نظریه رئیس ستاد لشکر ۲۷ در پائین نوشته میشود :

۱ ) باید مخرج دهکده های **دانوسکه** و **کوپانیتسا** را گرفت تا بتوان بسوی  
 مشرق و جنوب رفت ۲ ) نزدیکترین قسمتها بیدرنک این موضعا را بگیرند و لشکر  
 ۲۷ برای اینکار از همه نزدیکتر است ۳ ) لشکر باید در جنوب مخرج دهکده های  
 نامبرده در جنگل متمرکز شود و سپس برزخ میان دریاچه ها و دهکده های **سروی**  
 و **توبولوو** را اشغال نماید . رئیس ستاد لشکر ۲۷ پیش بینی میکرد که گرفتن این  
 برزخ و نگاهداری دهکده های **سرکیلیاس** و **ماخارتسه** حتما لازم است و اگر  
 این موضع بدست آلمانها بیفتد همه سیاه بسوی **آوگوستف** رانده میشود .  
 ژنرال بولگا کف بی آنکه از این نقشه انتقادی کند بژنرال جنس فرمانده لشکر  
 ۲۷ دستور داد آنرا اجرا نماید .

باری این نقشه که روی ارزش کاملادرست خاصیت تاکتیکی برزخ میان دودریاچه  
 و دهکده **سرکیلیاس** طرح شده بود يك نقص داشت . وقایع روز دیگر نشان داد  
 این موضع که بپیش بینی درستی گرفته شده بود برابر دشمن يك مانع حقیقی تشکیل  
 داد و توانستند نیروی بسیار دشمن را در آنجا شکست دهند ولی این موفقیت درخشان  
 هم نتوانست بنجات قسمتهای سیاه بیستم کمک کند . برعکس زد و خوردی که در  
 وضعیت روز ۳ فوریه پیش آمد کرد سیاه نامبرده را در حالت بسیار ناگواری انداخت  
 و سیاه پس از پیروزی که نصیبش شده بود با گامهای مطمئن و تند تری بسوی  
 یرتگاه نیستی روانه شد .

نقشه سرهنگ دریر با وضعیت مطابقت نمیکرد . حرکت سیاه در راه **توبولوو**  
 یعنی در جلو برزخ دریاچه تنها از مغرب پوشانده میشد در صورتیکه از آنست به  
 هیچوجه خطری نزدیک نبود در حالتیکه همانموقع حرکت ستون نیروی عمده در برابر  
 ضربت سیاه ۲۱ آلمان بکلی باز بود .

اگر رئیس ستاد لشکر ۲۷ میتوانست فرمانده سپاهرا متقاعد کند که حرکت به  
 سوی **گدارگنیک** و **ماخارتسه** بی اندازه خطرناک و بیم آن میرود که دشمن عمده  
 هارا بسوی مغرب براند و در صورت پیش آمد خوبی تنها میتوانند در قطعه لشکر  
 ۲۷ در دهکده **سرکیلیاس** تکیه گاهی بیابند ، وضعیت کاملا تغییر میکرد . ولی

اشغال در بند دریاچه تنها در صورتی میتوانست ارزش کامل عملیاتی خود را داشته باشد که نیروی عمده سپاه در پناه لشکر ۲۷ بسوی دهکده **سترنکوینا**، **ستودنیسا** و **سایونک** روانه شود.

برای اجرای نقشه تصویب شده سرهنگ دربر هنگ ۱۱۵ پیاده هم در اختیار ژنرال جنسن (فرمانده لشکر ۲۷) گذاشته شد. این هنگ مأمور بود در بامداد ۳ فوریه از **تویولوو** به **ماخارتسه** حمله برده عملیات خود را کاملاً با عملیات سرهنگ بلولیتسکی فرمانده هنگ ۱۰۸ پیاده (که مأموریت داشت عملیات عده هارا در برزخ دریاچه هدایت نماید) مربوط سازد.

ضمناً قسمت مقدم پهلودار ژنرال چیروف از کنار شرقی **سووالکی** توانست در ساعت ۵ بامداد ۲ فوریه در مخرج شهر نامبرده متمرکز شود زیرا توپخانه و پارکها و بنه ها همه خیابانهای شهر را پر کرده و راه عبوری نبود.

هنگ ۱۱۳ پیاده در جلو پهلودار حرکت میکرد و در ساعت ۹ بیحادثه از دربند **تارتاک** گذشت و بسوی دهکده **فیکلایو** روانه شد و آنجا در ساعت ۱۱ زیر آتش توپخانه دشمن که از سوی **کراسنوپل** تیر اندازی مینمود افتاد. گلولهای دشمن نمیرسید و بسیار کوتاه میترکید. در ساعت ۱۳ مأمورین اکتشاف گزارش دادند که سوار دشمن دهکده **سرنیکا** را گرفته و دهکده های **گدار کلنیک** و **فرونسکی** در دست پیاده دشمن است.

ژنرال چیروف برای تأمین حرکت پهلودار در راه شوسه دستور داد از دهکده **پل ویسوکی** عده هائی **پوپرژلتس** از ۱ - ۲ گروهان بدعات **پوپرژلتس**، **ورشنه** و **کراسنا** فرستاده شود. این عده ناچار شدند در دهکده **سمنی لیا** با آلمان ها که به دهکده **پوپرژلتس** حمله می کردند زدو خورد کنند و آلمانها را بسوی دریاچه **ورشنه** و دریاچه **سفید** پس نشانند. این پیش آمد عقب نشینی پهلودار را بدهکده **تاتار چیسکو** تأمین کرد و عده ژنرال چیروف در ساعت ۲۱ بدانجا رسید. این عده در همه روز صدای شلیک سخت تفنگ و مسلسل را از سمت **ماخارتسه** شنیده بود و ظاهراً این زدو خورد میان تیپ ۶۵ آلمان و عده سرهنگ سکیرسکی رخ داده بود. سربازان آلمانی که در دهکده **پوگرژلتس** دستگیر شده بودند اظهار داشتند که جزو قسمتهای مقدم لشکر آلمان که در ناحیه **گیبی**، **کراسنا** و

**ورشنه** است میباشند و نیروی عمده لشکر ۱۵ ورست عقب تر است. این اظهار دستگیر شدگان بیفکری کامل فرماندهان را در حرکت بسوی **گیبی** نشان میداد.

چون دهکده **گدار کلنیک** هم بدست آلمانها افتاده بود، ژنرال چیروف تصمیم گرفت شبانه راه خود را بسوی جنوب شرق باز کرده بگذرد و مأموریت شکافتن جبهه به **یک** گردان هنگ ۱۱۳ واگذار شد. سرهنگ ۲ لیتوینسکی فرمانده گردان نامبرده شبانه یاشداران آلمانی را از میانه برداشت و در پناه دو گروهان که در سمت **گیبی** گذاشته بود با دو گروهان دیگر **گدار چرنوگانزا** را گرفت و باین ترتیب برای عبور عده ها گذرگاهی درست کرد.

عده شروع بگذشتن از این دروازه ها نمود و هنگ ۱۱۴ پیاده پیشاپیش آنها میرفت و گردان مقدم هنگ بسوی دهکده **فرونسکی** فرستاده شد. در این ده آلمانها غافلگیر شدند و با وجود این گردان ناچار شد هر خانه را با زدو خورد بگیرد و نزدیک ساعت ۱/۴ صبح ۳ فوریه ده **فرونسکی** کاملاً بتصرف در آمد. عده ای از آلمانها را با سر نیزه کشتند و برخی ها دستگیر شدند و باقیمانده در جنگل پنهان گردیدند و معلوم شد راه دهکده **اکولوک** باز است و ستون شروع بحرکت از آن راه کرد. پهلودار ژنرال چیروف در ساعت ۸ بامداد ۳ فوریه بده **اکولوک** رسید. در اینزمان نیروی عمده سپاه در **ماخارتسه** و **سرکیلیاس** مشغول نبرد و زدو خورد بود.

لشکر ۲۷ یا بعبارت بهتر هنگ ۱۰۸ و قسمتهای ناتوان و ضعیف هنگ ۱۰۵ و همچنین هنگ ۱۰۶ پیاده که شبانه متمرکز شده بودند در سبیده دم بامداد ۳ فوریه در هر دو سوی راه شوسه مغرب دهکده های **دالنیلیاس** و **سرکیلیاس**، کنار جنگل را اشغال نمودند. دو گردان هنگ ۱۰۸ قطعه جزء سمت راست را تشکیل و سمت چپ شوسه هنگ ۱۰۶ و ۲ - ۳ گروهان هنگ ۱۰۵ روبه **گیبی** مستقر گشتند. آتشبار ۵ تیپ ۲۷ توپخانه در کنار جنگل موضع گرفته بود و سپس آتشبار ۳ و ۲ همان تیپ نیز بان ملحق شد. کمی بعد **یک** گردان از هنگ ۳۳۴ پیاده نیز که

اتفاقا در آنجا پیدا شده بود بقطعه جزء هنگ ۱۰۶ پیوست .  
 سبیده دم مکتشفین گزارش دادند که **ماخارتسه** و **سر کیلیاس** را اشغال کرده اند . خط زنجیرهای لشکر از ساعت ۷ به **سر کیلیاس** حمله نمود و آلمانها از درون خانه های کنار هر دو دهکده بزنجیر روسها با تفنگ و مسلسل آتش کردند آتشبار سبک آلمانی هم از سوی دهکده **ماخارتسه** شروع به تیر اندازی نمود . گردانهای ۳ و ۴ هنگ ۱۰۸ پیاده بدهکده **دالنیلیاس** که نسبتا ضعیفتر اشغال شده بود حمله بردند .

نزدیک ساعت ۱۰ خبر رسید که در راه شوشه **آوگوستف** نزدیک دریاچهای سفید و **ستودنیچنو** زردو خورد سختی ادامه دارد و دشمن با نیروی نا همینی در شمال این دریاچه حمله میکند . دو گروهان از هنگ ۱ پیاده با یک توپ بفرماندهی سروان شیووالنیکوف در دو طرف راه شوسه بفاصله دو ورست در جنوب دهکده **سر کیلیاس** روبه **آوگوستف** باز شد . ظاهراً زردو خورد با گردان هنگ ۱۷ پیاده آلمان که از تیب ۶۵ لشکر ۴۲ آنها بجلو فرستاده شده بود در دهکده **سایونک** بعمل میامد . ( نقشه نماینده ۲ ) .

حمله قسمتهای هنگ ۱۰۶ و ۱۰۸ بدهکده های **دالنیلیاس** و **سر کیلیاس** کاملا موفقیت یافت و در ساعت ۱۱ هر دو دهکده بدست مهاجمین افتاد . توپخانه که بواسطه وضع خاص زمین ناچار بود از مسافت نزدیک تیر اندازی کند لایتنقطع تغییر موضع میداد و پیاده نظام آلمانی را زیر آتش گلولهای افشان خود گرفته بود . آلمانها تلفات بسیار سنگینی دادند . پیشقظارهای آتشبارهای آلمانی هدف آتش ما گردیده راه از کشتگان بسته شده بود . نهرها از کشتگان و زخمیان و خانه های ده از قربانیهای این زردو خورد پر بود .

برای ساعت ۱۵ هنگهای لشکر ۲۷ حمله جبهه ای خود را از روی دریاچه نیمه یخ بسته **سروی** با حمله جناحی توأم کرده دشمن را از دهکده **ماخارتسه** رانندند و سه هنگ لشکر ۴۲ آلمانی را از یادر آوردند و در نتیجه نزدیک ۱۰۰۰ اسیر و ۱۴ توپ که آلمانها توانسته بودند خراب کنند و چندین مسلسل از دشمن گرفتند گروهان حفار دشمن تماما دستگیر شد .

این موفقیت بزرگ و ناگهانی روان (روحیه) سربازان ما را بلند گرد و سیاه دقیقه های پر امید مشعشعی را گذراند . عده های رنج دیده و گرسنگی کشیده که از بیخوابی و راه پیمائیهای سنگین در سختی بودند ناگهان به نیک سرانجامی این وضعیت بحرانی که همه سپاه از آن آگاه بود امیدوار شدند . ولی نا امید ی پس از آن خیلی سخت تر بود .

در این نبرد حقیقتا ۳ هنگ لشکر ۴۲ آلمانی شرکت کرده بود ولی همه لشکر ۷۸ احتیاط هم بمیدان نبرد نزدیک شده بود و در سه ستون بجهت **توبولووو** **ماخارتسه** حرکت میکرد . شکست آلمانها صرف نظر از ارزش خود موفقیت از پاره جهات بطور غیر مستقیم در سر نوشت سپاه بیست و ششم هم تأثیر جدی کرد . چنانکه آشکار است ، شب پیش قسمتهای مقدم لشکر ۴۲ آلمانی که دنبال گردانهای شکست خورده هنگ ۱۱۱ پیاده دهکده **سایونک** را گرفته بودند به **آوگوستف** حمله میکردند . نیروی نسبتا ناچیزی موجب دهشت زدگی بسیار شده بود . اگر عملیات سپاه ژنرال جیژوف که به او داری سپاه را داشت و نبرد لشکر ۲۷ در دهکده **سر کیلیاس** نقشه ایرا که فرماندهی آلمان برای محاصره سپاههای ارتش دهم کشیده بود بر هم نمیزد وضعیت عمومی ارتش خیلی بد تر و نیستی سپاه بیست و ششم نیز حتمی بود .

در حکم سپاه ۲۱ آلمانی که در جیب یک افسر کشته شده دشمن پیدا شد نوشته شده بود :

« ۱۴۰۰۰۰ فوریه (یکم فوریه مطابق تاریخ روسیه قدیم که تاریخهای کتاب نیز بان نوشته شده) ارتش روس بنگاهداری جبهه **آوگوستف** - **سووالکی** ادامه میدهد . فردا ۱۵ فوریه (۲ فوریه) باید محاصره آن انجام شود . . . » سپس در پاره لشکر ۴۲ آلمان نوشته شده بود .

لشکر ۲۷ نبرد را با روان زنده و آهنگ جدی بی پایان رساند . این جدیت همه را بموفقیت امیدوار ساخته بود سرانجام همینطور هم شد و آنروز موفقیت نصیب لشکر ۲۷ گردید . بآلمانها ضربت کوتاه ولی برق آسائی فرود آمد که در هر صورت باید آنها را برای یک مدتی متوقف میساخت .

مشکل هنگامیکه فرمانده سپاه با عقیده رئیس ستاد لشکر موافقت میکرد بیش از این

انتظار داشت . این نبرد ، با اینکه لشکر ۴۲ آلمان حقیقتاً محاصره شده بودند نتوانست اهمیت و نتیجه قطعی داشته باشد . قسمتهای سیاه بیست و ششم و سیاه سوم سیبری در غروب ۳ فوریه بکناره راست رودخانه **بوهر** رسیده بودند و در آمدن آزاد و بیمانع لشکر ۴۲ آلمان که با جلودار خود شب پیش به **آوگوستف** حمله برده بود آلمانها را توانا میساخت که دست کم به دنباله سیاه بیست و ششم ضربتی بزنند . عده های ژنرال بولگاکف نه تنها مانع این ضربت شدند بلکه آنرا بخود گرفتند . باری هنگامیکه لشکر ۲۷ سرگرم زد و خورد بود بقیه عده های نیروی عمده سیاه بی آنکه يك دقیقه وقت هم از دست بدهند با آنکه منتظر پایان و نتیجه نبرد بشوند باید متوجه راههای جنوب غربی میگردیدند و عقب نشینی میکردند .

نیروی عمده یعنی قسمتهای لشکر ۲۹ و ۵۴ و ۲۸ اینکار را نکردند . عقیدار ژنرال خلمسن باید بجنوب میرفت و بانکیه دادن جناح راست خود بدریاچه **بلیزنا** از دهکده **سو کولنه** میگذشت و راه **راچکی** — **آوگوستف** را که از دهکده **شچپر** میگذشت میگرفت ولی نتوانست بیشترین سودی را که ممکن بود از این پیش آمد برد (در این وضعیت یگانه راه بشمار میآمد) ببرد . روز ۳ فوریه کوری را که برای سیاه بیستم آماده شده بود گود تر کرد و برای آرایش روی آن دسته گلهائی تهیه نموده که مقدر بود در نزدیکترین ساعتها پزمرده شود .

يك هنگ از لشکر ۲۹ و سه هنگ از لشکر ۵۳ و يك تیپ از لشکر ۲۸ بانه در ناحیه دهات **کویانتیساد دانوسکه** در پناه جنگلهائی که آنها را احاطه کرده بود ماندند . بدین ترتیب همه عملیات باین منجر شد که در دهکده **ماخارتسه** شکافی ایجاد کرده و حرکت خود را بسمت جنوب شرقی ( بسوی **سو پوتسکین** ) دنبال کنند در صورتیکه از راپرت نخستین رئیس ستاد لشکر ۲۷ چنین فهمیده میشود که او خطر حرکت بسوی **گدنیک** را بطور روشنی مجسم نموده بود و از نگاهداری خط معینی در دهکده **سر کیلیاس** و **دانیللیاس** میخواست عده ها بیمانع بسوی جنوب بروند و نیروی عمده سیاه کمی بجنوب شرق منحرف گردد .

این اندیشه کاملاً درست و بجا بود و حرارت رئیس ستاد لشکر ۲۷ باید بخونسردی و احتیاطی را که فرمانده سیاه در کارها داشت جبران میکرد ولی بدبختانه این کار انجام نگرفت .

دوباره به بررسی دنباله عملیات عده ژنرال چیزوف که پهلوداری را عهده دار بود میپردازیم . پهلودار در دهکده **اکلوك** متمرکز شد . از نزدیک ساعت ۱۱ روز ۳ فوریه رسیدن گزارشهایی شروع شد که حاکی از پیدا شدن کشتیهای دشمن در اطراف و حرکت آلمانها از دهکده **گیبی** براه دهکده **کالتی** و **تارتاک** بسوی گذرگاههای **کانال آوگوستف** بود .

از اینرو ژنرال چیزوف بر آن شد که بانسوی **کانال آوگوستف** برود و سپس ارتباط را با سیاه برقرار سازد . پهلودار در ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه از دهکده **اکلوك** بیرون آمده از راهی که بمصب **خایتو** و دهکده **میکاشوکا** و از آنجا بدِهکده **گروشکی** میرفت روانه گردید و نزدیک ساعت ۱۸ بدِهکده **گروشکی** رسید خستگی عده ها از هر چیزی پیدا بود . پای بسیاری از سربازان باد کرده بود . بر فها کم کم آب شده راهها را خراب کرده و بر سختی های راه بیمائی افزوده بود .

ژنرال چیزوف پس از رسیدن بدِهکده **گروشکی** عده هائی برای اکتشاف در سمت **ماخارتسه** و **سو پوتسکین** و **لیپسک** فرستاد . در همانوقت افسری که اتفاقاً بانجا رسیده بود آگاهی داد که نیروی عمده سیاه از **ماخارتسه** بجنوب حرکت کرده است . ژنرال چیزوف که از افتادن **سو پوتسکین** بدست دشمن آگاه شده بود وضعیت را درست سنجیده و بر آن شد که از حرکت بانسبت خودداری کرده بجای آن بدِهکده **ولکوشی** عقب نشینی کند و در آنجا از جنگل بیرون آمده راه شوسه ابرا که به **لیپسک** میرود اشغال و مخرج راه سیاه را تأمین نماید . حرکت از **گروشکی** برای ساعت ۷ روز ۴ فوریه مقرر گردید ولی چون نا آنگاه گزارش عناصر اکتشافی نرسیده بود حرکت دیرتر انجام شد . گزارش عناصر اکتشافی حاکی از این بود که همه راههای **لیپسک** در دست آلمانهاست و دشمن در شب ۳ به ۴ فوریه پلهای نزدیک دهکده های **مار کوتسی** ، **ولکوشی** و نزدیک خانه اربابی **هالینک** را خراب کرده است . این گزارشها هنگام راه بیمائی هم دوباره تأیید شد . هنگ ۱۱۴ پیاده که در پیش عده حرکت میکرد نزدیک ساعت ۱۴ بدِهکده **ولکوشی** نزدیک شد و شروع بتعمیر پل نمود . تعمیر پل زیر آتش لا ینقطع توبخانه دشمن انجام میگرفت و نزدیک غروب به پایان رسید . تعمیر در پناه گروهائی که از رودخانه گذشته و در کنار جنوبی آن مستقر شده بود انجام گرفت . برای تأمین جناح چپ هم يك گروهان بسوی پل **مار کوسکی** فرستاده شده بود .



آلمانها نزدیک ساعت ۱۵ و ۳۰ دقیقه از سوی دهکده مارکوتسی از زره پوش شروع به تیر اندازی کردند . عده مقدم هنگ ۱۱۴ دهکده بگاتیری را اشغال نموده با دادن تلفات بدهکده بگاتیری جنوبی حمله برد ولی معلوم شد که دشمن دهکده را قویا اشغال نموده است . برای آسان کردن انجام ماموریت هنگ ۱۱۴ يك گردان بدهکده بارتیکی فرستاده شد تا در پهلوهای آلمانها که دهکده بگاتیری جنوبی را در دست داشتند عملیات کند و در همین هنگام هم يك قسمت اکتشافی دیگری سمت راست فرستاده شد که دورتر بروند . باین قسمت دستور داده شده بود که در خانه اربابی هاینک قراول صحرائی گذارده نیروی عمده قسمت اکتشافی در دهکده ستاروژینتسی مانده و ارسا کند که آیا دشمن دهکده کوپچانی را اشغال کرده یا نه و اگر این دهکده در دست دشمن نیست آنرا حتماً گرفته راه شوسه لپساک - گولینکا را مراقبت نماید .

اکتشاف و باز جوئی از مردم چنین نتیجه داد که دشمن با نیروی نزدیک به ۲ گردان دهات ستاروژینتسی و بارتیکی و بگاتیری را گرفته است . احتیاط آلمانها در دهکده گولینکا متمرکز شده اینها قسمتی از لشکر ۳۱ آلمان بودند که مانور احاطه ای خود را از سمت شتابینکی - سوپوتسکین انجام داده بودند . ژنرال چیزوف که دشمن جایگرفته ابرا برابر خود دید بر آن شد که از آغاز تاریکی شب همه ستون بنه را بسوی دیگر رود خانه روانه کرده باهنگ ۱۱۴ پیاده برای گرفتن دهات بگاتیری جنوبی و بارتیکی و پالک کردن راه خود بحمله شبانه ای مبادرت کند . دشمن جنبش قسمتهای ژنرال چیزوف را که دید نگران شد و شروع بتمرکز عده های خود را در دهات بارتیکی و ستاروژینتسی نمود و دستجات اکتشافی نیرومندی برای اکتشافات فرستاد و در هر صورت بموضعهای پهلو دار عده ژنرال چیزوف تیر اندازی سختی کرد . ژنرال چیزوف بعهده خود دستور داد دهکده بگاتیری شمالی را تخلیه کرده بجنگلی که در کناره شمالی رودخانه ولکوشک هست بروند .

قسمتهای هنگ ۱۱۴ در شب ۴ به ۵ فوریه گذرگاه نزدیک دهکده ولکوش را گرفت . پاسدار ها از خانه اربابی هاینک و بگاتیری شمالی گذشته خود را بدهکده سلووشیزنا رساندند . ضمناً روز نزدیک ساعت ۱۷ - ۱۸ در سمت دهکده گولینکا ترکش های بلند گلوله های افشانی که از جنوب میامد دیده شده بود . در این هنگام اندیشه رهائی و نجات پیدا شد و به صدای تیر اندازی سمت لپساک گوش میدادند ولی این صدای آخرین زد و خورد های عقبداران سپاه سوم سیبری

و سپاه بیست و ششم بود که درست در همانسمتی میرفتند که اگر سپاه بیستم از خط سیر خود منحرف میشد با آنها میرسید ولی اینک دشمن آنرا قویا اشغال کرده بود . رفتار و عملیات پهلو دار قابل هیچگونه انتقادی نیست و کاملاً مطابق وضعیت و درست انجام شده بود . فرمانده پهلو دار در بند این نبود که عده خود را براحتی بگذراند . ژنرال چیزوف که از تمرکز و دسته بندی نیروی بسیار آلمانها در ناحیه سوپوتسکین و شمال شرق راه گرچیستا - سوپوتسکین آگاه بود مانند آنکه میخواست با آنها نزدیک شود خود را با قسمت میکشید تا میان دشمن و نیروی عمده سپاه خود حائل گردد . همه عملیات پهلو دار با روح و جدیت سرشاری انجام میگرفت و بهمین جهت هم نتیجه های عملیاتش بسیار گرانبهاست . پهلو دار خوشبختانه برابر نیروی عمده آلمانها سر در آورده بود میگوئیم خوشبختانه زیرا در این هنگام گفتگو در باره سر نوشت و نجات همه سپاه بود . پهلو دار که عناصر اکتشافی خود را بمسافت بسیاری فرستاده بود توانست حد پراکندگی نیروی دشمن را در شرق و غرب معین کند و میتوانست با عملیات خود تا چندی توجه آلمانها را ( پیدایش قسمتهائی در سمت مستقیم گردونو باید برایش چیز فوق العاده ای بشمار میامد ) جلب کند . دشمن دست کم ممکن بود برای مدت کمی گمراه شده در باره حرکت بقیه نیروی سپاه و شمار آنها با اشتباه بیفتد . ولی البته این اشتباه چندان طول نمیکشید و دشمن با سانی میتوانست راه پیمائی پهلو دار ( عده ژنرال چیزوف ) را که از دهات اکلوک ، میکاشوکا ، گروشکی و از پهلوهای لپینینی گذشته به ولکوش رسیده بود برای خود طرح کند بخودی خود پیداست که نیروی عمده سپاه باید هر دقیقه فرصت را گرانبها دانسته از عملیات درخشان پهلو دار استفاده کرده از سوراخی که هنوز در مغرب دهکده ستاروژینتسی و مشرق راه آهن آوگوستف - گردونو باز بود بگذرد . در اینمورد نگاهداری از تباط نه تنها بنفع نیروی عمده سپاه بود و وسیله هم داشت بلکه ستاد سپاه مستقیماً در آن ذینفع بود و نگاهداری ارتباط در وضعیت راه پیمائی از وظایف مستقیم آن بشمار میامد . علاوه بر این ارتباط بواسطه فرستادن کشتیها و دستجات اکتشافی بمشرق و جنوب شرق دریاچه سروی بخودی خود برقرار میکردید . ارتباط دوبار اتفاقی بر قرار شد و درین دوبار تنها بکسب اطلاع ژنرال چیزوف از وضعیت نیروی عمده سپاه بر گذار گردید . شب ۴ به ۵ فوریه ساعت ۲۴ يك نفر افسر هنگ ۱۱۴ از دهکده ماخاراتسه آمد . دو سوار قزاق همراه او بوده یکی از آنها حکمی از فرمانده سپاه برای فرمانده پهلو دار آورده بود و هنگام نزدیک شدن بدهکده

ولکوش صدای تیر اندازی شنیده و هر دو اسبها را بر گردانده بی آنکه حکم فرمانده سپاه را برسانند فرار کرده بودند . نبودن ارتباط میان پهلو دار و نیروی عمده سپاه باعث شد که نیروی عمده سپاه نتواند همه استقاده هائبراکه ممکن بود از محاصره شدن لشکر ۴۲ آلمان در ۳ فوریه بود ببرد . ماندن نیروی عمده سپاه در ناحیه ماخارتسه عواقب بس وخیم و بدی داشت . آنچه پیداست فتح ناکهانی که نصیب سپاه شده بود آنرا مست غرور نموده از انجام کار عمده ایکه داشت باز داشت . در فوریه باشکر ۲۷ دستور داده شد در جای خود مانده با هنگ ۱۱۶ و قسمتهای لشکر ۵۳ جبهه ماخارتسه - دانوسکه را نگاه دارد . این دستور برای آن بود که عقب روی بنه وبقیه عده های سپاه را بدهکدههای سپاه گدار و گرچیتسا و میکاشوکا و از آنجا به سوپوتسکین تامین نماید . به تیب لشکر ۲۸ دستور داده شده بود بفرماندهی سرهنگ رابنکو در دهکده گرچیتسا ( پس از گذشتن بنه و عدهها بجنوب ) عقبداری را عهده دار شود .

ولی معلوم شد که گذر گاه نزدیک دهکده سپاه گدار با اندازه ای خراب شده که یل سازان فقط توانستند در مدت نسبتاً کوتاهی یل نزدیک دهکده گرچیتسارا تعمیر و درست کنند . تامین گذر گاههای کانال آوگوستف بر علیه دست اندازی و خراب کاری کشتیهای دشمن ( که شاید کاملاً اتفاقی با نجاها میرسیدند ) باید قبلاً پیش بینی میشد در صورتیکه درین باب اقدامی از طرف سپاه نشده بود و نتایج بد آن بطور تائر آوری آشکار گردید . شاید هم اصولاً گذر گاهها از آغاز خراب بوده و دشمن دستی در کار نداشته ، در اینصورت باید بیشتر متأسف شد . همه از یک راه مالرو حرکت میکردند . حرکت ستون از غروب ۳ فوریه شروع شد و همه شب و بامداد روز دیگر تا ظهر ادامه داشت .

ضمناً در این هنگام آلمانها با یشتیبانی توپخانه سنگین به توپولوو و از آنجا به پدسر کیلاس حمله بردند . این حمله بوسیله لشکر ۷۸ احتیاط که در سه ستون از سمت دهات بریزگل ، چروفنی و سورنمکی باز شده بود انجام گرفت . قسمتهای لشکر ۴۲ آلمان هم که بخود آمده بودند با تعرض از دهکده فرانتسکی بدهکده ماخارتسه حمله لشکر ۷۸ را تقویت نمودند .

هنگ ۲۱۲ پیاده با سه آتشبار سبک از تیب ۲۷ توپخانه و گردان خمباره انداز سبیری از توپولوو تا ماخارتسه موضع عقبداری را رو بشمال اشغال کرده بود . هنگ با وجود کشیدگی جبهه خود تا آخر فشار آلمانها را تحمل کرد و

ماهوریت خود را بخوبی انجام داد و فقط پس از در رسیدن تازیکی و عقب نشینی قسمتهای لشکر ۲۷ موضع خود را رها کرده بستون راه بیمائی از دهکده سوخارژیچکی روبه گرچیتسا حرکت نمود . نیروی عمده بسوی ده میکاشوکا حرکت کرد . در ده گرچیتسا هنگ ۱۱۵ پیاده هم که از ده گدار گنلیک میآمد داخل ستون شد و موجب گردید که بر درازی ستون افزوده شده از سرعت عبور سپاه بیشتر بکاهد عمده نیروی سپاه شب دیر هنگام بده میکاشوکا رسید . هنگ ۱۱۵ پیاده نیز سر ستون هیرفت و دو گردان آن در ده تارتاک ماند تا حرکت سپاه را از طرف دشمنی که پدیدار شده بود ببوشاند .

بدینترتیب فرمانده سپاه بی آنکه از پهلو دار خود آگاه باشد و بی آنکه با کتشاف پیردازد راست روبه سوپوتسکین میرفت .

هنگ ۱۰۸ پیاده ساراتف بفرماندهی فرمانده ورزیده خود سرهنگ بلولیتسکی که تا آنوقت خیلی زحمت کشیده بود دوباره مأمور شد زمین را از دشمن پاک کند این هنگ که با سه آتشبار تیب ۲۷ و یکدسته تیب ۵۳ توپخانه تقویت شده بود به سوی تارتاک - روداوکا روانه شد . هنگ ۱۱۵ پیاده با ۳ آتشبار سبک سمت راست این عده روبه گروشکی جنبش میکرد که از آنجا خود را بده لیمپینی برساند . ستون سمت چپ آرایش جنگی گرفت و دسته تیب ۵۳ توپخانه را در زنجیر خود گذاشت که لابنقطع با گلولههای افشان تیر اندازی میکرد و در تارتاک آلمانها را خیلی تند و جدی درهم شکستند . حمله همینطور تا ده روداوکا با موفقیت ادامه یافت زیرا آلمانها این موضعه را با نیروی نسبتاً کمی اشغال نموده و مقاومت ضعیفی نشان میدادند . هنگ ۱۰۸ مجبور شد حمله خود را بده ولکوشی متوقف سازد . موضع قبلاً آراسته شده وسنگرهای خوب پنهان شده آلمانها واستقرار مناسب توپها و مسلسلهای آنها و باطرافی بودن کناره های رودخانه ولکوش که گذاری برای گذشتن نداشت زنجیرهای سرهنگ بلولیتسکی را وارد محاربه آتشی بسی نتیجه سستی نمود و توانستند آخرین شکافی را که برای رسیدن به سوپوتسکین لازم بود باز نمایند . ستاد سپاه که در ده میکاشوکا بود شبانه بده گروشکی رفت و تیب لشکر ۲۸ را برای عقبداری در میکاشوکا گذاشت .

در همانروز دشمن از ساعت ۸ در قطعه عده زرنال چیروف که پهلو داری را بعهده داشت شروع بحمله کرد . این حمله با نیروی کمی بعمل میآمد و گردان ۳ هنگ

۱۱۴ پیاده باسانی آنها درهم شکست و هنگامیکه آلمانها کمی تقویت گردیدند و خود را نزدیکتر (تقریباً تا مسافت ۱۰۰ کز) رساندند گردان ناچار شد کمک بخواهد در ساعت ۱۳ دشمن ناچار بعقب نشینی شد و پهلودار او را با آتش توپخانه و تفنگ تعاقب میکرد . پس از ظهر قسمتهای عمده نیروی سپاه شروع بورود بمحل پهلودار نمودند و همه اسیران و توپهائیرا هم که از آلمانها گرفته بودند همراه داشتند .

فرمانده پهلودار ( زنرال چیزوف ) در بامداد ۴ فوریه پیش از آنکه تصمیم حرکت از ده **گروشکی** به دهات **ولکوش** ، **بگایتری** و **گولینکا** را بگیرد از افسری که اتفاقاً از عمده نیروی سپاه با آنجا رسیده بود فهمید که سپاه پس از شکستی که دیروز بدشمن داده امروز در **ماخار-تسه** راحت باش میکند . همانروز نزدیک ساعت ۲۴ هم این خبرها بوسیله يك افسر هنگ ۱۱۴ که آمده بود تأیید گردید .

نمیتوان یقین کرد که فرمانده پهلودار از سوی خود اقداماتی بعمل آورده بود که گزارش عملیات خود را باطلاع فرمانده سپاه برساند یا نه . (۱)

در هر صورت پیش آمد های روز ۴ فوریه باندازه ای بر جسته بود که نمیشد فرمانده سپاه را که بسیار چیزها از آن میفهمید آگاه نکرد . ولی از کارهای نیروی عمده و سمت حرکت آنها باسانی میشود فهمید که فرمانده سپاه باز هم اتفاقاً با عده زنرال چیزوف ( پهلودار سپاه ) در غروب آنروز ارتباط واقعی پیدا کرده بود و تا آخرین دقیقه از محل عده نامبرده بی خبر بود . یقیناً زنرال بولکاکف ( فرمانده سپاه ) از آزمونهایی که پهلودار برای رخنه نمودن در ده **ولکوش** نموده بود خبری نداشت . تنها با این اندیشه میتوان فهمید که چرا نیروی عمده سپاه بسمت **تارتاک** - **روداوکا** حرکت کرده و کوشیده بود سمت ده **ولکوش** را بشکافد در صورتیکه همانگاه در ۸ ورستی جنوب غربی او قسمتهای عده پهلودار زیر **ولکوش** بوده و همان کار را منتها در وضعیت متناسبتر و بهتری کرده و نتیجه ای نگرفته بودند . این موضوع بسیار شگفت آور است که ستون نیروی عمده سپاه نیمه یکم راه بیمائی خود را تقریباً از خط سیر عده پهلودار انجام داده و باز جوئی از مردم هم

( ۱ ) بنا باطلاعات خصوصی گزارش وضعیت دهکده **گروشکی** بستاند سپاه فرستاده شده ولی نرسیده بود .

توانسته بود از آنها خبری بدست بیاورد .

وضعیت در جبهه سپاههای دیگر ارتش دهم روبه بهبودی میرفت . روز ۳ فوریه یکی از کارکنان یست و تلگراف از **سوپوتسکین** بستاند ارتش تلگراف کرد که : « توپخانه سنگین آلمانها و چندین هنگ از **سوپوتسکین** گذشته است » . . . . . ستاد ارتش هم در همانروز بستاند جبهه گزارش داد که آلمانها نزدیک ساعت ۱۵ **لیپسک** را گرفته اند . حقیقتاً هم تیپ ۳ سوار نظام آلمان **لیپسک** را گرفته بود و قسمتهای سپاههای سوم سیبری و بیست و ششم تا آنوقت از **لیپسک** نگذشته بودند . در ۴ فوریه آلمانها نزدیک ده **سکرینیک** بموضعهای مقدم در نظامی **گروذنو** حمله بردند ولی حمله آنها درهم شکسته شد و به پشت ده **سپتینی** رفتند . ظاهراً قسمتهای لشکر ۳۱ آلمان که آنگاه در بخش **گولینکا** بودند باینکار اقدام نموده بودند .

برای تأمین عقب روی سپاه بیست و ششم و سپاه سوم سیبری از سوی **لیپسک** دو گردان پیاده از سپاه سوم سیبری بده **گروشکی** فرستاده شد و همچنین در جنوب ده **شوشالوو** هم مانند این اقدامات بعمل آمد .

در ۳ فوریه سپاه بیست دنبال عده زنرال روسیسکی که بجبهه **کراپونا** - **شوشالوو** - **کامنو** میرفت عقب نشینی کرد . در این مورد سپاه عاقلانه رفتار کرده راهی را که ستاد ارتش برای عقب نشینی او معین کرده بود تغییر داده بود و همینکار موجب نجات سپاه گردید . سپاه سوم سیبری به **شاپین** نزدیک شد . پیش ازین برای تقویت عده ده **شوشالوو** دستورهای لازم داده شده بود که آنجا را با يك هنگ لشکر ۲۷ که از **کونو** به **گروذنو** آمده بود تقویت کنند . این هنگ با سپاه سوم ( عده زنرال بیانچین ) به **کونو** عقب نشینی کرده بود . فرماندهی توجه مخصوصی به بخش جنوب **لیپسک** داشت و نگران بود که مبادا دشمن گذرگاههای رود **بوور** را نابودسازد .

ضمناً در ۵ فوریه یعنی روزیکه پهلودار سپاه بیستم توانسته بود یکبار دیگر با اندک موفقیتی جاهای ناتوان و توانای دشمن را که راه **گروذنو** را بسته بود پیدا کند و هنگامیکه یکبار دیگر بی فکری و عملی نبودن اندیشه باز کردن راه **سوپوتسکین** به نیروی عمده همان سپاه ثابت گردید ، آلمانها در اطراف مساحت جنگلی **آوگوستف** هفت لشکر پیاده و يك لشکر سوار علاوه بر تیپ سواری که بود . لشکر ۷۶ احتیاط آلمان در قطعه شمال غربی **آوگوستف** باز شده بود . لشکر ۴ پیاده نزدیک ده

پلاسکا در بخش گرجیتسا کرد می آمدند. لشکر ۷۷ احتیاط بنزدیکی گپسیوو رسیده به کالتی حرکت کرده بود. لشکر ۸۰ احتیاط و لشکر ۴ سوار به شتابین نزدیک شده بودند. لشکر ۷۵ احتیاط لابنقطع دنبال سپاه بیست و ششم میرفت و بخش میان ده گروسکی و شتابین را درخط راه آهن گرفت. لشکر ۷۹ احتیاط هم از گروسکی گذشته و درپیش لشکر ۷۵ برابرگراسنوبور فرارگرفت (نقشه نماینده ۲)

بدین ترتیب سپاه بیستم محاصره شده بود ولی درهمین هنگام بازهم برای رسیدن این سپاه بارتش دهم راهی میان ده گروسکی و کمی مغرب نصف النهار لپسک به پهنای ۴ ورست باز بود که بلا فاصله لشکر ۲ پیاده آنرا گرفت.

البته ژنرال بولکاکف نمیتوانست و نمیتوانست هم وضع کار را بطوریکه تا اندازه ای بحقیقت نزدیک باشد بداند ولی نتیجه زدو خورد های نیروی عمده سپاه و پهلو دار آن جای کمائی باقی نگذاشت که وضعیت آلمانها در راه سر راست گروڈنو خیلی محکم و قوی میباشد.

روزیکه ستاد سپاه میخواست از سووالگی به سینی برود یگانه دستگاه بیسیمی را که داشت برداشت و بیشتر به سینی که آنگاه در دست آلمانها بود فرستاد. دستگاه بیسیم در هر صورت نجات یافت و به گروڈنو رسید ولی سپاه یگانه وسیله ارتباط خود را که بویژه در وضعیتی که سپاه در غروب ۲ فوریه داشت گرانها بود ( از دست داد. چنانچه سپاه یکدستگاه بیسیم دیگر داشت که تا برقراری دستگاه تازه کار همیکرد ژنرال بولکاکف میتواند ستاد ارتش گفتگو کرده و عملیات خود را با جنبش سپاههای دیگر مطابقت دهد و بیگمان سپاه بیستم نجات پیدا میکرد.

برای تکمیل مطلب باید گفت که جدا بودن عملیات نیروی عمده سپاه و پهلو دار آن موجب شد که از کارها نتیجه ای گرفته نشود. در این مورد همه مسؤولیات بگردن ستاد سپاه میباشد که دست برای آسایش خیال خود هم در بند این نبود که با کتشافهای کوچکی پردازد. سپاه باید با فرستادن کشتیهای انبوه سوار و دستجات اکتشافی پیاده بفرماندهی افسران ( که تلفات آنها در سپاه بسیار نبود و سپاه هم نمی باید برای چنین کار جلدی از فرستادن آنها خود داری میکرد) این اکتشاف را درست مینمود.

ماندن نیروی عمده سپاه در ناحیه ای که آلمانها شکست خورده بودند در دهات ماخارتسه، سر کیلیاس و دانیلیاس، اگر منظور کاملاً نادرست محاربه راهم از حساب بیندازیم، بکلی خطا بود؛ زیرا آنها لشکر ۳۷ زدو خورد میکرد و دیگران هم منطور باید لابنقطع عقب نشینی می کردند و می رفتند. این القبای راه پیمائی عقب نشینی است

گذشته از این سپاه نمیتوانست نداند و از چند روز پیش هم میدانست که باید از منطقه جنگلی و باطالقی مشرق آوگوستف بگذرد. فرمانده مهندسی سپاه یعنی فرمانده گردان ۲۰ راهساز باید با کمک ستاد سپاه وضعیت عقبه سپاه را بررسی مینمود و قابل استفاده بودن راهها و وضعیت گذرگاهها و استحکام آنها و غیره را مینسجید.

در جنگ نمیتواند و نباید هم کسی باشد که به تنهایی بجای همه فکر نماید و همه باید همکاری کنند.

جنگ صحنه کشمکش و کوشش است و هر اندازه وقایع ( با پیش آمدهای گوناگونی که دارند ) با فرصتی که مانند برق میگذرد و گرفتن تصمیم مثبت یا منفی بیشتر مربوط باشد، بر میزان اهمیت ادل تشریک مساعی و همکاری افزوده میشود.

بخش هشتم

ژنرال بولکاکف پس از یقین باینکه نمیتواند از راه سر راست سوپوتسکین به گروڈنو برود تصمیم گرفت در ۶ فوریه کمی مغرب تر در قطعه میان دهات ماز کوتسی و بگاتیری راه خود را باز کند.

فرمانده سپاه بیستم از تلگراف فرمانده ارتش که برای آخرین بار راههای عقب نشینی را معین کرده بود میدانست که راه راجکی، شمالتر آوگوستف، به گرجیتساو سوپوتسکین برای سپاه بیست و ششم نامزد گردیده بود. ستاد سپاه بیستم در روزهای ۲ و ۳ و ۴ و ۵ فوریه هیچگونه خبری از ژنرال کرونکروس نداشت. در اینوقت میشد فرض کرد: یا اینکه سپاه بیست و ششم هنوز در جای خود مانده (و این فرض چندان باور کردنی نبود) و یا آنکه مردانه راه دیگری را برای خود انتخاب کرده و رفته است (در صورت فرض دوم راه انتخاب شده ناچار از راهی که ژنرال سیورس

برای آنها معین کرده بود خیلی دور و در مغرب آن بایستی واقم شده باشد ) . برای این کار نخست راه شوسه ایکه از **کوربانکا** شمالتر **لیپسک** میگذشت و به **گروذنو** میرفت بنظر میرسید .

این فرض صحیح تری بود که میشد با در نظر گرفتن آن راه عقب نشینی خود را انتخاب کنند . راههایی که از دهکده **ماخارتسه** به **گرچیتسا** و **کراسنو** و به ده **ژیلینو** و **یاسنوو** و از سر **کیلیاس** به **سروی** ، سیاه گدار میرفت و میان **ولکوشی** و **گرووشکی** براه شوسه **آوگوستف** میرسید ممکن بود طرف استفاده باشند .

تیپ ۳ سوار نظام آلمان روز ۳ فوریه **لیپسک** را گرفت ولی این پیش آمد برای پیاده خطر بزرگی نداشت . باری در اطراف **لیپسک** حتی در ۵ فوریه هم که لشکر ۲ پیاده آلمان آنجا را گرفت راههایی باز بود که سیاه میتوانست طبیعتا آنها را در نظر بگیرد و با توجه باینکه جناحهای ارتشهای ده و هشت آلمان نمیتوانستند باین زودی زنجیر محاصره را با سوار نظام خود بهم برسانند ، سیاه بیستم می توانست رهائی یابد .

فرمانده سیاه در تصمیم باز کردن راه عبور در جبهه **باربک** میان **مارکوسی** و **بگاتیری** ( یعنی در جائیکه دیروز پهلو دار سیاه نتوانسته بود راه باز کند ) باقی بود . گذشته از این حمله پهلو دار توجه آلمانها را باین قطعه جاب کرده بود و همچنین اگر سیاه از تمرکز نیروی بسیار دشمن در **گولینکا** خبری نداشت دست کم زرنال چیزوف از آن آگاه بود و تصور اینکه او فرمانده سیاه را آگاه نکرده باشد هم خیلی دشوار است . باری هدف حمله خوب انتخاب نشده و ژرف بررسی نگردیده و خوب هم آراسته نشده بود . ( طرح شماره ۱ )

حکم حمله روز پیش یعنی ۵ فوریه ساعت ۱۹ و ۳۰ دقیقه بعده ها رسید . قسمتهای لشکر ۲۷ بفرماندهی سرهنگ **بلولیتسکی** قطعه جنگی چپ را تشکیل و باید موضع دشمن را در مشرق راه **بگاتیری** - **گولینکا** میشکافتند . قسمتهای لشکر ۲۹ نیز مأمور شدند بفرماندهی زرنال چیزوف در مشرق همانراه حمله کنند .

توپخانه مأموریت یافت از کنار چپ رود خانه **ولکوشک** با آتش خود حمله را پشتیبانی نماید . حمله قطعه جنگی راست باید در ساعت ۵ و ۳۰ دقیقه شروع میشد

زرنال چیزوف مأمور بود پس از گرفتن دهات **بگاتیری** و **بارتیمکی** بمشروی خود را ادامه داده نزدیک ده **کوپچانی** راه شوسه را بگیرد . ناحیه موضع گردان تیپ ۲۷ و گردان تیپ ۲۹ توپخانه و آتشبارهای گردان ۲۰ توپخانه خمپاره انداز در جنوب جنگل برابر ده **ولکوشی** معین گردید .

در قطعه جنگی چپ برای تعمیر یابها و ساختن یلهای تازه اقدام شد ولی چون مهندسها وعده نمیدادند که در يك شب یل تازه ای بسازند ناچار بتعمیر یل نیمه ویران **مارکف** اکتفا کردند .

**حمله ایکه فاقد مزایای غافل گیری و اختفاء بود و بر عکس همه علائم و آثار زدو خورد تعرضی روز را در برداشت در ساعت ۷ بامداد برابر دشمنی که بخوبی در زمین جایگرفته و گرچه ارزش نیرویش نا معلوم بود ولی میدانستند که نیروی کافی دارد اجرا شد و درین وقت تنها قسمتهای قطعه جنگی سمت راست توانسته بودند بخط مبدا حمله برسند .**

قسمتهای لشکر ۲۷ به یل **مارکف** رسیده با دو گردان توپخانه تیپ ۲۷ توپخانه بیمانح بساحل راست رودخانه **ولکوشی** رفته و برای حمله بده **مارکوسی** آرایش جنگی گرفتند .

آتش آتشبار های حمله بزودی خاموش شد ولی ده **مارکوسی** میسوخت . نزدیک ساعت ۱۲ زنجیرهای قطعه جنگی سرهنگ **بلولیتسکی** بده **مارکوسی** که پیاده آلمانی در حاشیه آن موضع گرفته بود نزدیک میشد .

در قطعه جنگی راست هنگ ۱۱۴ باید شیانه در ده **بگاتیری** شمالی با هنگ ۲۰۹ تعویض میشد . سه هنگ دیگر ( هنگهای ۱۱۳ - ۱۱۴ و ۱۱۶ ) باید از دهکده **بگاتیری** شمالی بیرون آمده از خود حایلی درست ده **ستاروژینتسی** میکداشتند و ارتفاعات ۷۰۱ - ۷۴۳ - ۷۶۱ را میگرفتند تا سپس راه شوسه را نزدیک ده **کوپچانی** اشغال کنند . قسمتهای تجاوز کننده آرایش جنگی گرفته باز شدند و هنگ ۱۱۳ پیشاپیش آنها بود و هنگ ۱۱۶ با گرفتن آرایش یلهای درست راست آن و هنگ ۱۱۴ در احتیاط قرار داشت .

هنگ ۱۱۳ پس از کشتن از گذار رود **گولینکا** سمت ارتفاع ۷۰۱ باز شد

و يك كردان در احتياط نگاهداشته بود . فرمانده اين هنگ تصميم گرفت دهكده **بارتيمكي** را تصرف كند . هنگ ۱۱۶ بارتفاع ۷۴۳ حمله برد .

حمله هنگ ۱۱۳ كه با جدت كامل اجرا شده بود موفقيت يافت . با وجود آتش سخت يهلوي تفنگ و مسلسل از ارتفاع ۷۴۳ و تير اندازی آتشبار هوتيزر دشمن از شمال شرق ، زنجيرها بده وارد شدند . بعد از ظهر هم ارتفاع ۷۴۳ كه از آنجا آتش يهلوي ميشد اشغال گرديد .

دشمن دهكده بگانيري جنوبي را خالي كرده بارتفاع ۷۰۱ پس نشست ولي دوباره با حمله متقابل ده نامبرده را پس گرفت و خود را در آنجا محكم كرد . بدبترتيب هنگ ۲۰۹ نتوانست ماموريت خود را انجام دهد .

اين پيشامد بيدرنك در همه جريان زد و خورد تاثير كرد . هنگ ۱۱۳ معلوم شد وضعيتي دارد كه خيلي بسمت جنوب پيش رفته و هنگ ۱۱۴ كه در احتياط بود زير آتش مسلسل كه از ده بگانيري جنوبي آتش ميكرد افتاد .

هنگ ۱۱۳ دهكده **بارتيمكي** را گرفت و كرداني را كه بكمك او رسیده بود برای نگاهداری اين نقطه انكاه گذاشت و حمله خود را بسوی **كوپچاني** ادامه داد .

حمله هنگ ۱۱۶ كه در جناح حركت ميكرد بكندي پيش ميرفت . هنگ برابر ده **ستاروژينتسي** كه با دو كردان آلماني دفاع ميشد باز شده بود . آلمان ها بيدرنك از وضعيت خود استفاده كرده جناح زنجير هاي هنگ ۱۱۶ را گرفتند . زرنال چيزوف كه وضعيت سخت آنها را ديد دو گروهان از احتياط بكمك آنها فرستاد .

آلمانها كه در فشار يك كردان هنگ ۱۱۶ واقع شده بودند خائفانه پرچم سفيد برفراشتند و هنگاميكه كردان نامبرده بي تير اندازی برای گرفتن تسليم شدگان نزديك شد در محاصره آلمانها افتاد و دستگير گرديد . درين هنگام فرمانده هنگ سرهنگ ويتسنودا سخت زخمی شد . دو گروهان هنگ ۱۱۴ هم كه رسیده بود نتوانست وضعيت را تغيير دهد . اين پيشامد نزديك ساعت ۱۴ رخ داد . هنگ ۱۱۶ پراکنده شد ، زنجيرها

كاملا عقب نشيني ميكردند و يهلوي راست هنگ ۱۱۳ باز ماند و دشمن ببعانه بخانه اربابي **ماينك** و ده **ولكوشي** حمله كرد .

وضعيت خطرناك هنگ ۱۱۳ در جلو ده **بارتيمكي** زرنال چيزوف را بر آن داشت كه دستور دهد هنگ بارتفاع ۷۰۱ عقب نشيني كند . اين حكم چون دو گروهان بكمك هنگ ۱۱۶ فرستاده شده بود تغيير كرد ولي خود حكم تقويت هنگ ۱۱۶ دير داده شده بود . آلمانها قسمتي از ارتفاع ۷۰۱ را گرفته و ميكوشيدند خود را بده **بگانيري** جنوبي ( كه مسلسل آلمانها از آنجا بسمت مغرب تيراندازی ميكرد ) برسانند . بزودي هنگهاي ۱۱۳ و ۱۱۴ در دهكده **بگانيري** شمالي گرد آمدند .

در قطعه چپ حمله بزودي پايان رسيد . قسمتهای ناتوان لشكر ۲۷ دهكده **ماركوسي** را نكرفتند و تلفات سنگيني هم دادند . در نتيجه اين زد و خورد با توجه به تلفات پيشين عده هنگها بشرح زيرين شد : هنگ ۱۰۸ نزديك ۵۰۰ سر نيزه ، هنگ ۱۰۶ ۲۰۰ - ۳۰۰ سر نيزه ، هنگ ۱۰۵ - کمی پيش از ۱۰۰ سر نيزه . برسيدن شب آلمانها ارتفاع ۷۰۱ را خالي كرده جای خود را در ده **ستاروژينتسي** محكم نمودند . هنگ ۱۱۳ دير زماني در ده **بارتيمكي** ماند و در ساعت ۲ بعد از نصف شب ۷ فوريه بارتفاع ۷۰۱ پس نشست و در آنجا موضع گرفت .

تاييج زد و خورد غير منتظره نبود . کمی يا بهتر بگوئيم نبودن مراقبت و تامين يهلوي راست همه جبهه بويژه از طرف هنگ ۱۱۶ عدم موفقيت را در پيش داشت . هدايت عمومي نبرد هم در كار نبود . قسمتهای ديگر سپاه ( لشكر ۲۸ و ۵۳ ) بيكار مانده بودند و حتى هنگ ۱۱۴ هم كه در احتياط قطعه جنگي بود از طرف زرنال چيزوف چندان مورد استفاده قرار نگرفت و هنگاميكه پيشامد هنگ ۱۱۶ ميرفت

سر نوشت همه محاربه را معين كند اين هنگ را بكار نينداختند . با وجوديكه آرايش جنگي در آغاز درست گرفته شده بود زرنال چيزوف نتوانست ارزش جناح را بسنجد و بجای آنكه از خانه اربابي **هلمينك** بدشمن ضريت بزند خود را در معرض همان ضريت قرار داد . شب ، پس از زد و خورد ، اطلاعات ناگوارى راجع بكمي مهمات از قسمتها بستاد سپاه ميرسيد . ذخيره يار كها تمام شده بود و ديگر نه گلوله توپ و نه فشنگ داشتند . وضعيت وسایل بهداشت هم بهتر از اين نبود . بيشتر بيمارستانها

و عده های زخم بندی در آغاز عقب نشینی از پروس شرقی بدست آلمانها افتاده بود . دواها و وسیله های زخم بندی تما شده بود و بسته های زخم بندی انفرادی هم دیگر نداشتند . زخم داران بی زخم بندی در جنگل زیر آسمان مانده بودند و میان زخم داران کسانی بودند که عمل جراحی فوری آنها را از هرک نجات میداد . دو فرمانده هنگ و چند افسر آلمانی هم میان زخم داران بود و ازینرو ناچار شدند به یگانه راه حلی که درین وضعیت بود متوسل شوند : بارکشی بهداشت درست کرده بهمراهی دستگیر شدگان آلمانی که زخمی بودند بفرماندهی فرمانده هنگ ۱۳۱ و یک پزشک با پرچم سرخ بموضع آلمانها روانه نمودند . فرمانده سیاه نامه ای به مضمون زیرین نوشته بود که بفرمانده نزدیکترین هنگ آلمانی دادند :

« بفرمانده ارشد آلمانی

زخم داران شما و زخم داران خود را بواسطه نداشتن وسیله های بهداشتی نزد شما فرستادم . با پس دادن دستگیر شدگان آلمانی خواهشمندم اجازه دهید بسوی گروه نو یا بطور کلی بعقب خط ارتش روس برویم ژنرال بولگاکف » .

چنانکه انتظار میرفت این درخواست بیجواب ماند .

روز ۷ فوریه نه سیاه ژنرال بولگاکف و نه آلمانها هیچیک عملیات جدی نکردند آلمانها بخوبی میدانستند که سیاه در وضعیت بن بست است و روز و ساعتهاش شمرده شده و بیابان میرسد . بنظر میآمد لازم نباشد که بیش ازین ر هر دو سو به تلفات انسانی افزوده شود . راه بیمائیهای بزرگی که آلمانها انجام داده بودند آنها را خسته کرده بود . دشمن هم نیازمند آسایش بود علاوه بر اینکه شتابی هم ضرورت نداشت قضیه بانجام رسیده و گفتگو در سر چند ساعت پس و پیش بود .

با وجود این ارتفاعی که در دست هنگ ۱۱۳ بود همه روز از طرف دشمن زیر آتش توپخانه گرفته شد . سربازان ژنرال بولگاکف بکلی از پا در آمده بودند نان نداشتند و چیزی هم که غذای گرمی با آن به بزند نبود و هرچه در دهات پیدا می شد خورده بودند .

بامدادان آلمانها عقبدار سیاه را از سوی ده روداوکا بیرون کردند . عقبدار ناچار شد بده گروشکی برود ولی دشمن در آنجا هم آنها را خیلی آسوده نگذاشت . از غروب

۶ فوریه برئیس ستاد لشکر ۲۷ دستور داده شده بود که عملیات اکتشافی را تنظیم کند . بامدادان که آلمانها عقبدار را بیرون کردند عناصر اکتشافی گزارش نمودند که دهات گروشکی و میکاشوکا در دست دشمنست . سرهنگ دربر (رئیس ستاد لشکر ۲۷) نتیجه اکتشافها را گزارش نموده نظریه خود را نیز بان افزود و گفت که باید عقبدار دیگری تجهیز کرد و در سمتهای شمال و شمال شرق و شمال غرب با عده های نیرومند با کتشاف پرداخت و کشتزار نزدیک ده لیمپینی را که از بنه ها و پارکها و صندوقهای مهمات و غیره انباشته شده پاک کرد . فرمانده سیاه پیشنهاد سرهنگ دربر را پذیرفت و خود او را بفرماندهی عقبدار معین نمود . عقبدار تازه از عده های ذیل تشکیل شده بود : ۴ گروهان از هنگ ۱۱۰ - ۱۲ گروهان از هنگ ۱۱۲ - ۴ گروهان از هنگ ۲۱۰ و دو گردان توپخانه از تیپهای ۲۸ و ۵۳ ( طرح ۲ ) .

عقبدار نخست حمله غیرجدی آلمانها را که از سوی ده روداوکا بطرف لیمپینی انجام میگرفت تحمل کرد . نخست یک گروهان هنگ ۱۱ بسوی گروشکی و دو گروهان همان هنگ بکنار جنگل جنوبی ده روداوکا فرستاده شد . این گروهانها باید با کتشاف پرداخته جلو دشمن را بگیرند تا عقبدار برای محاربه آماده شود . یک گروهان هنگ ۱۱۶ که نزدیک ده ولکوشی بود مراقبت دیدبانی رودخانه را از مصب آن بجنوب در مسافت ۲ کیلومتر بعهده گرفت . بسرهنگ کیسلاکف فرمانده تیپ ۵۳ توپخانه امر شد یک گردان توپخانه را در کشتزار لیمپینی گذاشته آتشبار های دیگر را بنزدیک خانه اربابی لویینوو قرار دهد . یک آتشبار سمت بمرغوب موضع گرفته بود تا در صورت پیدا شدن دشمن از سوی ده روداوکا تیر اندازی کند . دو گروهان هنگ ۱۰۶ در امتداد راه ( که کنارش درختکاری بود ) در جنوب شرق ده لیمپینی موضع گرفت . سه گروهان هنگ ۱۱۲ در امتداد راهی که از کشتزار لیمپینی بیل مارکف میرفت درون جنگل خط زنجیر کرد . علاوه برین یک گروهان مامور شد در شمال یل نامبرده روی راه بزرگ مانده پشت سر لشکر ۲۷ را ببوشاند . در جنگل جنوب ده لیمپینی یک گروهان هنگ ۱۱۲ عده احتیاط قرار داشت .

قسمتهای ژنرال چیزوف و سرهنگ بولیبیتسکی در جاهای خود بودند .  
نزدیک ساعت ۱۵ از حیطة جزء گروهانهای جلو که بسوی ده روداوکا میرفتند  
صدای تیر اندازی سختی شنیده میشد . آلمانها آنها را بمقب راندند و گروهانها ناچار  
شدند ( بیشتر برای محدود بودن مهمات ) بموضع عقبدار عقب نشینی کنند .

نزدیک ساعت ۱۷ دشمن در کنار جنگل در شمال و شمال غرب کشتزار پیدا شد . پس  
از عقب نشینی گروهانهای هنگ ۱۱۰ بموضعی عقبدار زد و خورد سختی در همه قطعه  
کشتزار لیبینی در گرفت که تا رسیدن تاریکی شب ادامه داشت . حمله ای که آلمانها  
نزدیک ساعت ۱۹ اجرا کردند در هم شکست . توپخانه بانتظار حمله بیشتر توپ بتوپ  
در سنگرها گذاشته شد . اینکار برای تقویت روحیه سربازان سرماخورده و گرسنگی و بیخوابی  
کشیده ای که وضعیت را بخوبی میفهمیدند لازم بود . فشنگ داشت تمام میشد . سربازان  
بخوبی میفهمیدند که هر اندازه در دفاع یا فشاری کنند سر نوشت عقبدار تغییر نخواهد  
کرد و رهائی غیرممکنست . عقبدار بلافاصله جلوراهی که بجنوب میرود ایستاده و البته  
نمیتوانست خود را به نیروی عمده سپاه برساند .

آلمانها از ساعت ۲۱ حمله خود را تجدید کردند . در این بار حمله نه تنها از مشرق  
و شمال شرق بلکه از مغرب هم شروع شد و در هم شکستن حمله آلمانها تا سپیده دم تا اندازه ای  
عده ها را آسوده کرد .

طرف غروب فرمانده سپاه تصمیم گرفت در سمت خانه اربابی **هلینک** ، ده **ژاییتسکه** ،  
ده **کورپانکا** و از آنجا به **گروودنورا** خود را باز کند . حکم عملیاتی ساعت ۱۹ را  
داشت و حمله باید در ساعت ۲۴ شروع میشد .

عقبدار ( سرهنگ دربر با ۵ گروهان هنگ ۱۱۰ و ۲ گردان هنگ ۱۱۲ و  
۲ گردان هنگ ۲۱۰ و قسمت توپخانه ) باید ، تا گذشتن دنباله ستون نیروی عمده از  
پل یهلوی خانه اربابی **هلینک** ، جلو فشار آلمانها را میگرداند . هنگامی ۱۱۳ و ۱۱۴  
و ۱۱۵ فرماندهی ژنرال چیزوف مامور جلوداری شدند . سرستون باید در ساعت ۲۴  
از پل یهلوی خانه اربابی **هلینک** میگذشت و از راه دهکده **ژاییتسکه** - **کورپانکا** و  
سپس راه شوسه **گروودنو** روانه میشد .

قسمتهای لشکر ۲۷ و ۵۳ پیاده . با هنگ ۱۱۶ جزو نیروی عمده سپاه منظور گردیدند .  
دستور داده شده بود توپخانه در پناه هنگ ۲۱۲ پیاده در دنباله ستون حرکت کند  
ارابههای مهمات و چهار چرخهای بهداشت و آشپزخانه های سفری دنبال یارکها حرکت  
می کردند . اربابها و وسیله های بارکشی دیگر را امر شده بود رها کنند . بقسمتها  
دستور داده شده بود در صورت بر خورد بدشمن بیسرو صدا و بی فریاد « هورا »  
و بی تیر اندازی حمله نمایند ( طرح ۲ ) ( ضمیمه ۲۰ )

کوشش راه یافتن و رفتن به سوپوتسکین خیلی فرصت را از دست داده بود .  
عدم استفاده از نتایج عملیات جنگی یهلودار ( که روز پیش از حمله نخستین سپاه بعمل  
آمده بود ) حمله سپاه را بعلم موفقیت منجر کرد . سپاه بجای اینکه از آغاز یکسره  
راه مناسبتری را برای گذشتن خود در پیش گیرد بجنوب غربی متمایل شد و بهمین  
جهت هم توجه دشمن را بجهت خود جلب نمود . دوباره وقت بیهوده ای از دست رفت  
و جای بسی شگفتی است که چگونه در شب ۷ به ۸ فوریه با زهم برخی قسمتهای  
سپاه توانستند از حلقه محاصره دشمن بیرون جهند .

برخی قسمتها دستور داده شده بود که درست سر ساعت ۳۴ ( یعنی در همان  
هنگامیکه سرستون باید بمبدأ میرسد ) حمله کنند . روز ۷ فوریه نمیتوانست برای  
فرمانده سپاه روز دو دلی و تزلزل باشد . دیر بیرون آمدن حکم سپاه در چنین هنگام  
مهمی که باید کارها سر ساعت انجام میگرفت اهمیت بسیاری پیدا کرد و نمیتوانست به  
موفقیت عملیات کمک نماید . روز ۷ فوریه از این جهت روز دودلی نبود که ژنرال بولکا کف  
جز شکافتن جبهه کار دیگری نمیتوانست بکند . ضمناً دیر بیرون آمدن حکم و دیر  
رسیدن آن و بی ترتیبی کارستاد سپاه که وقت را بیهوش کردن حکم میگذراند ( به جای  
اینکه در این موقع فرماندهان مسئول را خواسته مراتب و دستورهارا زبانی با آنها بگویند )  
وقتی را که ممکن بود مورد استفاده واقع شود از دست قسمتها گرفت .

همینکه فرمانده سپاه از عقب نشینی عقبدار آگاه شد باید همه فرماندهان لشکرها  
را میخواست و نقشه شکافتن جبهه و عملیات پیش بینی شده را برای آنها شرح  
میداد و معین میکرد که درست در چه ساعتی قسمت سر باید از کجا بگذرد و کجا باید  
شکافته شود و باید برای کوتاه کردن درازی ستون هر چه میتوانستند **پارکهای**



خالی و اربابهای بی فشنگ را دور میریختند و توپخانه را متناسب میان عده ها می گذاشتند تا در سینه دم توانائی جنگی عده ها کافی باشد .

وقتی گفتگوی نجات دادن وضعیت عمومی است نباید دیگر در فکر مسئولیت نگاهداری بنه ها بود . درین هنگام باید عده ها را از محاصره در میاوردند و نیروی جنگی و سر فرازی و شرافت ارتش را حفظ میکردند تنها در این صورت ممکن بود پیشامد برای یکبار دیگر بما لبخند زند . سر جلودار براهنمائی بک راهنمادر ساعت ۲۴ از یل بهلوی خانه اربابی هلمینگ گذشت . هنگ ۱۱۴ پیاده که در جلو میرفت بی اشکال بده ژایتسکه که آلمانها در آنجا فراول صحرائی گذاشته بودند رسید . آلمانها چند تیری انداخته پنهان شدند . جلودار ده ژایتسکه را از راه درون جنگل دور زده میان لیمپساک و ده کوریانکا برآه شوسه رسید . در راه هنگ دشمن با چراغهای الکتریکی علامت میداد و موشک میانداخت و در ده کوریانکا صدای گفتگو بگوش میرسید و دیده میشد که با چراغ راه میرفتند ، خلاصه آلمانها آشوب میکردند ولی پیدا بود که نمیدانستند رکدام سمت باید اقدام کنند . جنوبتر ده کوریانکا سر جلودار به بنه آتشبار سنگین آلمانها برخورد و چند نفر را که سروصدا کردند کشت . هنگ ۱۱۳ و ۱۱۴ پیشاپیش میرفتند و از پشت سر خود خبری نداشتند و ژنرال چیزوف را هم همراه خود نمیدیدند . ( نقشه ۱۰ )

نزدیک ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه بامداد ۸ فوریه جلودار که بده روگژین رسیده بود از دور ستون پیاده دشمن را دید که با بنه از راه شوسه بده ریگالوک میرفت . در ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه قریب یک گروهان آلمانی از ده یاجپینکی ( که سر راه سمت عمومی ریگالوکا بود و هنگ سر جلودار بانجا میرفت ) شروع بتیراندازی کرد . آتشبار آلمانی هم بنوبه خود از دهکده دولکوشچیزنا آتش نمود . هنگ ۱۱۴ بیرون ده کونیوشکی کرد آمده از رودخانه بوهر گذشت و از بهلوی ده دوباسنو بسوی گروذنو رفت و در ساعت ۶ بامداد ۹ فوریه بانجا رسید .

هنگ ۱۱۳ که ایستادن هنگ ۱۱۴ را دید بنوبه خود بسوی ده پانارلیتسه برگشت و از هنگ سر جلودار جداشد . در اینجا اوعده ای برای اکتشاف بسوی ده ریگالوکا

روانه نمود و موضعی مستحکم آلمانها را در آنجا کشف کرد . این هنگ بدون توجه بسرنوشت هنگ ۱۱۴ او را رها کرده بسوی لابنو برگشت و از ده خروژویتسی گذشته از فاصله میان دهات بگاتیری ولا بنوعبور کرده همانروز در ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه به گروذنو رسید .

هنگ ۱۱۵ باید پشت سر هنگ ۱۱۳ میرفت ولی چون دیرتر بمحل تجمع رسید از ستون جلودار جدا ماند . فرمانده جلودار ( ژنرال چیزوف ) بکمان اینکه هر سه هنگ در پیش است بسوی سر جلودار روانه شد ولی پس از رسیدن بگذرگاه نزدیک خانه اربابی هلمینگ در سر چهار راه هنگ ۱۱۵ نرسیده بود و قزاقی که با کشف فرستاده بود پس از ۱۵ دقیقه برگشت و گزارش داد که هنگ ۱۱۵ در پیش نیست . ژنرال چیزوف خود بجلو رفت و روبه ستاروژینتسی روانه شد وزیر آتش پاسداران آلمانی افتاده اسبش بکناری پرید و او را بزمین زد ولی بزودی بخود آمده راه افتاد . ژنرال چیزوف پس از برگشتن بخانه اربابی هلمینگ فرمانبر خود را بعقب فرستاد تا در رساندن هنگ ۱۱۵ شتاب کند . سر گذرگاه در راه ستاروژینتسی توپخانه جمع شده بود و عده های مختلف پیاده حرکت میکرد . بجای اینکه ژنرال چیزوف توپخانه را که اتفاقا بانجا رسیده بود از کمراهی در آورده سمت حقیقی عقب نشینی را بان نشان دهد ظاهر آخود کمر اه شده وعده های مقدم هنگ ۱۱۵ که رسیده بودند براه ستاروژینتسی روانه نمود .

تعیین علت گرد آمدن توپخانه در گذرگاه خانه اربابی هلمینگ و کم کردن ارتباط هنگ ۱۱۵ با جلودار کار دشوار است . در این میان هوا شروع ببروشن شدن کرد . پیاده داخل محاربه شد . سه آتشبار سیاه آشکارا موضع گرفته شروع به تیر اندازی کردند . دشمن هم بیدرنک پاسخ داد و گردان ۲۹ توپخانه پس از یکساعت ونیم ناچار شد ساکت شود

هنگ ۱۱۵ که بسوی ده ستاروژینتسی روانه گردیده بود بسنگرهائی که در اشغال لشکر ۲ پیاده آلمانی بود حمله برد و سنگرهائی خط یکم را مردانه باسرنیزه

گرفت. هنگ که از آتش پهلوئی دشمن تلفات داده بود برای گرفتن سنگرهای خط دوم حمله کرد. این سنگرها چند بار دست بدست گشتند تا هنگ ۱۱۵ زیر آتش از میان رفت.

آتشبارها که در زمین باز موضع گرفته بودند بزرگترین یا فشاری و مردانگی را نشان دادند. توپخانه تلفات بیشماری داد. چنانکه یکی از شرکت کنندگان در این محاربه گفته بود « توپخانه خود را فدای پیاده کرده بود » تا پیاده بتواند راه خود را در میان موانع دشمن باز کند. بزودی گلوله‌های توپخانه تمام شد و صدای تفنگ هم دیگر شنیده نمیشد و تنها صدای ترکش گلوله‌های افشان و سنگین دشمن در فضا می پیچید. منظره آتشبارها خیلی غم انگیز بود: برخی توپها يك پهلو افتاده و پهلوئی آنها توده کشتگان دیده میشد. توپخانه فقط باید آخرین وظیفه خود را انجام میداد و بانجام آن هم پرداخت. چون دیگر گلوله او برای تیر اندازی نداشتند توپها را خراب کردند تا طرف استفاده دشمن واقع نشود و سربازان هم سسته دسته راه افتادند تا شاید راه نجاتی پیدا نمایند. در قطعه‌های دیگر هنوز زود خورد اداهه داشت.

راهی که بخانه اربابی هلمینگ میرفت از بنه‌ها و پارکها و توپخانه بسته شده بود. گروهان جلو هنگ ۱۰۸ که جزو نیروی عمده سپاه بود همینکه از پل گذشت زیر آتش دشمن افتاد. قسمتهای جمع شده بفرماندهی سرهنگ بلولیتسکی بجنوب غرب حمله بردند. سه آتشبار تیب ۲۷ توپخانه در دره‌ای موضع گرفت ولی در زمان خیلی کمی نابود شد. هنگ پس از دادن تلفات بسیار پراکنده شد. قسمتهای لشکر ۵۳ پیاده در جریان عمومی افتاده از خانه اربابی هلمینگ بجنوب رهسپار شدند. نزدیک ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه بامداد قریب يك تیب پیاده آلمانی از کنار راست رودخانه ولکوش پشت سر سپاه روانه شده از سوی ده روپسوه حمله کرد. این عده جزو لشکر ۷۶ احتیاط بود در کنار گاه نزدیک خانه اربابی هلمینگ عده‌ها و اسبها و توپها و صندوقهای مهمات و اربابها همه درهم شده راه نجات می جستند و پیدا نمی‌کردند.

دشمن از روی ارتفاعات اطراف بیرحمانه بگروه انسان واسبی که در سرازیری و دامنه

باطلاقی نهر افتاده بودند تیر اندازی می کرد.

نزدیک ساعت ۱۰ کار نیروی عمده سپاه یکسره شد و بیابان رسید. وضعیت عقیدار سپاه طوری بود که در هر صورت محکوم بمرک بود. قسمتهای پنج لشکر آلمانی در مساحت شش کیلومتر درازی و پهنا گرد آمده بود. اگر نیروی عمده سپاه میتوانست در پناه تاریکی از محاصره بیرون رود، عده عقیدار که در نزدیکی دشمن و برابر لشکر ۴۲ آلمان بود نمیتوانست بیش از بیابان رسیدن حرکت احاطه‌ای لشکر ۷۶ احتیاط آلمان از سوی دهکنده روپسوه کریبان خود را از جنگال دشمن بیرون کشیده؛ ود.

حکم عملیاتی سپاه راجع بشکافتن جبهه در ساعت ۲ پس از نصف شب بفرمانده عقیدار رسیده بود. جزئیات حکم مربوط باو نبود ولی این دیر رسیدن از نظر کار ستاد و خدمت ارتباط خیلی برجسته است. در يك صورت این پیشامد برای عقیدار اهمیتی نداشت که فرمانده آن روز از نیت و اراده فرمانده سپاه آگاه شده باشد ولی برای عده‌هایی که جزو عقب دار و نیروی عمده سپاه بودند اهمیت بسیار داشت.

کشتی که بسوی خانه اربابی هلمینگ فرستاده شده بود در ساعت ۵ بر گشت و گزارش داد که پیاده سپاه و قسمتی از توپخانه بساحل راحت رودخانه ولکوش رسیده اند. این گزارش اگر جزء کوچکی از وضعیت حقیقی که نیروی عمده سپاه در کنار خانه اربابی هلمینگ داشت نبود سرهنگ دریر (فرمانده عقیدار) چیزهای بسیاری را میفهماند ولی اینک معلوم شده بود دنباله جاودار که به محل تجمع دیرتر رسیده و ارتباط خود را با هنگهای سر جاودار از دست داده بود ناچار نزدیک ده ستاروژیتسکی داخل محاربه شده بود. هنگهای دیگر هم پشت سر این هنگ میرفتند و برای سپاه راهی جز نابود گشتن یا دستگیر شدن نمانده بود.

در این هنگام بفرمانده عقیدار گزارش رسید که آلمانها گروهان‌هایی را که درون جنگل در طول جاده مشرق خانه اربابی لویینوو موضع گرفته اند زیر فشار گذاشته پس مینشانند. این گروهانها در حالیکه پهلوئی راست عقیدار را نگاه میداشتند او را

با قسمتهای لشکر ۲۷ هم متصل کرده بودند . سرهنگ دریر بفرمانده هنگ ۱۱۲ دستور داد هر طوری شده نگذارد این گروهانها از راهی که بده **ولکوشی** میرفت بگذرند و دو گروهان هنگ ۱۱۰ را در کشتزار **لیمپینی** گذاشت و برای نگاهداری سمت عمومی جبهه باقی عده خود را بعقب برد .

خیلی دیر شده بود و هوا کاملا روشن میشد . عقب نشینی تدریجی عقبدار او را به نیروی عمده سپاه نزدیک هیگرد ولی فرمانده عقبدار نمیدانست که نزدیک خانه اربابی **هلینک** چه خبر است .

عقبدار بسوی تپه شنی ۶۵۹ عقب نشینی کرد و این درست هنگامی بود که لشکر ۷۶ احتیاط آلمان از سوی دهکده **روبسوو** باز میشد . باقی گذاشتن عقب دار در موضع نزدیک ده **لیمپینی** و خانه اربابی **لوپینوو** دیگر معنی نداشت زیرا آلمانها بگانه راه عقب نشینی او را بسوی خانه اربابی **هلینک** میبردند .

در همین هنگام لشکر ۳۱ آلمان از جنوب شرق نزدیک ده **ولکوشی** به یل **مارکف** حمله کرد . قسمتهای لشکر ۷۷ احتیاط از رودخانه گذشته بسوی خانه اربابی **لوپینوو** روانه گردیدند .

گردان تیب ۵۳ توپخانه که حرکت بیاده آلمانی را از سوی ده **روبسوو** کشف کرده بود ، بدشمنی که رو به یل **هلینک** میرفت تیر اندازی کرد . در این گاه ساعت ۷ بامداد بود .

گروهان های هنگ لشکر ۱۱۰ و ۲۱۰ سوی موضع آتشبار روانه شدند . گردان احتیاط عقب دار نیز به آنجا حرکت کرد و همه این قسمتها برابر لشکر ۷۶ احتیاط آلمان روانه گردیدند . در این میانه راه خانه اربابی **هلینک** و یل آن بسته شد و رفت و آمد بیابان رسید و معلوم شد که کسانی که در این سو هستند باید در همین جا بمانند و سرنوشت نیست که با نسوی رودخانه برسند . دو آتشبار ( سبک و هویتزر ) آلمانی از ده **روبسوو** باین توده انسانی درهم با اسب و ارابه شروع آتش فشانی کرد . بیاده تاب نیاورده خود را بعقب کشید .

آتشبارها که باختیار خود گذاشته شده بودند جان خود را به بهای بس گرانی دادند برخی مردان گستاخ پیش دویده خود را تا نزدیک توپها میرساندند ولی گلوله آنها را با سمان پرتاب میکرد . کارکنان توپها کشته میشدند و گلوله هم تمام میشد و یارکها هم تهی بود . توپخانه سپاه بیستم که جزو عقب دار بود تا ساعت ۱۲ برای آلمان ها مانند صاعقه بود .

در این گاه ده **ولکوشی** بدست دشمن افتاده بود و بیاده او در جنگل شمالی ده پراکنده شده از طرف چپ خود را بیشت سر عقبدار رساند و بیدرتنگ از کنار غربی این جنگل به پشت سر عقبدار تیر اندازی کرد .

معلوم نیست آتشبار های تیب ۸۴ توپخانه چگونه در ساعت های واپسین میان عقب دار پیدا شدند . این آتشبارها توپهای خود را ۱۸۰ درجه بر گردانده دشمنی را که پشت سر عقبدار پیدا شده بوده پیشباز کردند . آلمانها که پای ده **ولکوشی** بنه و دستگیر شدگان خود را یافتند از آنها عده های تازه ای تشکیل داده بسوی **خانوس روانه** نمودند . **فیروی عمده سپاه که فرمانده سپاه و ستاد او فرماندهان لشکرها در آن بودند دیگر وجود خارجی نداشت .**

در نیمه روز وضعیت عقب دار بسخت ترین مرحله رسید . آتشبارهای تیب ۵۳ توپخانه همه گلوله خود را انداخته ساکت شده و دشمن آنها را گرفته بود . تنها دو آتشبار که یکی از آنها جزو تیب ۸۴ توپخانه و برای پشتیبانی بیاده نظام بمغرب برده شده بود با گلوله خیلی کمی که داشتند هنوز تیر اندازی می کردند .

برخی از توپها بواسطه تیر اندازی زیاد و داغ شدن تر کیده بود ولی با همه اینها توپخانه از تیر اندازی دست برداشته بود . نزدیک ساعت ۱۳ سر انجام توپها به بکلی خاموش شدند . دستگیر شدگان را زیر صدای گلوله های توپ و مسلسل گرفته میبردند . اسب فرمانده عقب دار زیر پای او کشته شد و پهلوی او سرهنگ کیسلاکف فرمانده تیب ۵۳ توپخانه بواسطه تر کش گلوله توپخانه سنگین از پا در آمد و اسبهای کارکنان ستاد عقب دار کشته شدند . میدان نبرد کشتار گاه شد . تنها دو گروهان احتیاط باقیمانده بود که آنها را هم فرمانده عقب دار شخصا برداشت و بستنی که جناح چپ لشکر ۷۶ احتیاط دشمن بود روانه شد . گروهانها بیش از ۲۰۰ گام نرفته بودند

که از درون بوته زار رو برو با تفنگ و مسلسل با آنها تیر اندازی کردند و چندین ده سرباز کشته و زخمی شد. گروهانها پس نشستند. از مردمی که همه جور رنج کشیده روحیه ای نداشتند بیش ازین مرداسگی و پافشاری نمیشد انتظار داشت. سربازان آلمانی که در زدو خورد روز ۳ فوریه در ده ماخارتسه دستگیر شده بودند در حیاط سنگی خانه اربابی **لوپینو** بمقیدار سیرده شده بودند.

چون محتمل بود دستگیر شدگان آلمانی درین میانه از کلوله خود آلمانها کشته شوند و سپس آلمانها برای انتقام کشیدن دستگیر شدگان روس را نابود سازند به افسر ارشد آلمانی فرمانده گروهان حفار که میان دستگیر شدگان بود امر شد با پرچم صلیب سرخ بسنگرهای آلمانی برود ولی **پروانه (اجازده) داده نشد که حتی یک تکه هم پارچه سفید بر دارد تا دشمن گمان نکند عقب دار می خواهد تسلیم بشود.**

نیمساعت دیگر هم زدو خورد بود. سر انجام دشمن با تویخانه خود چندین آتش طوفانی کرد و در آورد گاه همه چیز بیابان رسید و خاموشی فرمانروا گردید.

**نزدیک ساعت ۱۴ روز ۸ فوریه از عقیدار سپاه بیستم هم اثری نبود.**

دقیقه های واپسین سپاه بیستم سزاوار و درخور اینست که با احترام مردانگی این عده سر فرود آورند.

تاریخ نظامی در صفحه های خود یاد داشت کرده که چگونه کارد نایثون در نبرد و **قرلو** مردانه جان داد. سر نوشت چنین بوده که صد سال پس از آن در روزهای بزرگی و توانائی تکنیک سربازانی در جنگلهای **آوگوستف** بالاترین اندازه مردانگی را نشان داده و سر گذشت **وانرلو** تجدید شود.

راستی سپاه بیستم **جان داد** و بدشمن سر فرود نیاورد. **پرچمها را زیر خاک کرده یا در سینه پنهان نموده بودند که بدست دشمن نیفتد.**

فرمانده سپاه کنار گذرگاه رودخانه **ولکوش** نزدیک خانه اربابی **ملینک** ایستاده بود و سربازان را دلداری میداد و گاهی صدای «هورا» شنیده میشد.

**زیر آتش ۴۰ آتشبار دشمن در میدان مرگ، نه دستی برای دعا باسمان بلند میگردید و نه پارچه سفیدی برای تسلیم شدن و تن به ننگ دادن دیده میشد.**

عده ها که از همه سو محاصره شده بودند دسته دسته برای نجات میکوشیدند و تسلیم نمیشدند ولی هر کس هم توانست از میان زنجیرهای انبوه آلمانی بگذرد در پشت سربچنگ سوار دشمن که مراقب در رفتگان از محاصره بود میافتاد. درینجا منظره زدو خوردی دیده میشد که بالای جان میزدند. عده های سپاه جان و آزادی خود را بیهای بس گرانی دادند.

آلمانها که برای انجام محاصره و بیابان رساندن کار سپاه بیستم شتاب بسیار داشتند تا درجه **بوبر - نارو** دستشان باز باشد بمقاومتی برخوردند که گمان کردند با باقیمانده ارتش دهم روس سروکار دارند. سپاه بیستم همه فشار ضربت گروه ژنرال ایخگورن را بخود گرفت و دشمن را وادار کرد برای از میان بردن عقیدار ارتش دهم لشکر ۲ پیاده سپاه یکم خود را نیز بکار اندازد.

اگر بزرگی نقشه ابرا که فلد مارشال هیندنبورک ریخته بود با بهره ایکه از انجام آن بود برابر هم بگذاریم گمان نمیکنم سردار آلمانی از بهره ایکه بدست آورده بود حرسند شده باشد.

غروب ۷ فوریه پسر بچه ای بستاد ارتش دهم رسید و بفرمانده ارتش گفت که فرمانده سپاه بیستم اوزافرستاده و سپاه نزدیک ده **لیمپنی** در جنگل محاصره شده و درخواست کمک کرده است.

این **پسر بچه** سیزده ساله سرباز **داوطلب هنگ ۴۱۴ پیاده بود** که حقیقتا ژنرال بولگا کف او را روانه کرده بود. این اندازه نزدیک سپاه بیستم (در مسافت ۲۵ ورستی برای ستاد ارتش نازکی داشت. همه میدانستند که سپاه محاصره شده و خواربار (ارزاق) هم ندارد و گمان میکردند و بلکه یقین هم داشتند که از میان رفته و نابود شده است. حتی این اندیشه هم پیدا شد که مبادا دشمن این پسر بچه را

روانه کرده باشد تاسیاهای دیگر را در جنگهای آوکوستف بتله اندازد .

ولی صمیمیت و فهم او شناختن کسانی که درباره آنها گفتگو میکرد نشان میداد که آنها را بارها دیده و هرگونه گمانی را برکنار کرد . فرمانده ارتش بر آن شد که بنام انجام وظیفه تا امیدی هست بکمک سیاه بیستم بشتابد ولی نمیتوانست ژنرال بولکاکف را آگاه سازد . سیاه دستگاه بیسیم نداشت . وسیله های هوایی هم که در آن زمان کم و توانائی چندانی نداشتند بواسطه مه انبوهی که **گرودفو** و جلگه **بوپر** را پوشانده بود نمیتوانست کار کند و گذشته ازین بادتوفانی سختی میوزید و باران هم میآمد . در هر صورت تصمیم برین شد که همه ارتش روز ۹ فوریه برای کمک بسیاه بیستم که داشت نابود میشد حمله کند .

درین هنگام ارتش که با دوسپاه (دوم و یازدهم) تقویت شده بود جانی داشت و نمیتوانست حمله کند . سیاه یازدهم ساخلو **گرودفو** وعده اش در همه ذرها پراکنده بود و در حمله روز ۸ فوریه نمیتوانست بیش از چند هنگ بفرستد .

حکم بیدرتک تنظیم شده سیاه دوم ماموریت داشت از راه شوسه **سو پوتسکین** درجه **وسارابی** - **وینکوشچیزنا** حمله کند ( نقشه ۱۰ )

درست چپ آن ۳ هنگ و ۲۶ توپ از سیاه یازدهم بفرماندهی ژنرال بایوف باید از راه شوسه **لیپسک** به **ریگالوکا** حمله مینمود .

سیاه بیست و ششم مامور شد به **روگژین** - **کوربانکا** حمله نماید . سیاه سوم سبیری برای کمک بحمله عمومی معین گردید و باید دشمنی را که در جلوی خود داشت نگهدارد . برای جلوگیری از گذشتن آلمانها نزدیک ده **گزا** از رود خانه **نمن** هنگ ۱۲۱ بایک آتشبار سبک و یک آتشبار خمپاره انداز و دو هنگ سوار بفرماندهی سرهنگ **گروزیئتسف** مامور گردید . توپخانه سنگین دزی ( قلعه ای ) باید از ساعت ۸ بداهت **سلوانوسا** و **ریگالوکا** و ارتفاع ۱۰۰۰۳ تیراندازی میکرد .

این حکم شماره ۷ عملیاتی ارتش در ساعت ۲۴ و ۵۹ دقیقه فرستاده شد . آغاز حمله برای ساعت ۱۰ مقرر گردیده بود .

سرهنگ **گروزیئتسف** از ده **گزا** حمله کرد ولی به نیروی بیشتر آلمانها برخورد و ناچار شد دوباره از رود **نمن** گذشته یل را ویران کند . عده ای که **مأمور تأمین**

**گذرگاه** بود و نباید از حدود دفاع غیر عامل تجاوز میکرد شروع بحمله کرده دشمن را بجوش و خروش آورده و خود به نیروی بیشتر و نیرومندتری برخورد و ناچار شد یل را ویران کند و **بستاد** ارتش گزارش داد که یک سیاه آلمانی برابر او حمله میکند و **ستاد** ارتش را **نگران** ساخت .

سیاه یازدهم بده **ریگالوکا** حمله جدی کرد ولی قطعه یهلوی راست او زیر آتش بسیار سخت توپخانه سنگین دشمن که از پشت ده **کویچانی** تیراندازی میکرد افتاد و عده ای از دشمن هم این قطعه را از طرف ده **راکویچی** احاطه مینمود . هنگ ۳۳ پیاده که از جناح راست شروع بحمله کرده بود هنگام برخورد بمأمور احاطه ای دشمن یکه خورده با دادن بیش از ۱۰۰۰ سرباز و ۱۹ افسر تلفات عقب نشینی کرد . قسمتهای سیاه یازدهم نیز دنبال آن روانه شدند .

سیاه بیست و ششم در قطعه **روگاجی** - **یاگینتی** از رودخانه **بوپر** گذشته در حمله سیاه مجاورش به **ریگاکولا** با کمک کرده میخواست به **لیپسک** حمله برد ولی عقب نشینی سیاه یازدهم این حمله را خطرناک کرد و ناچار شد از آن دست بکشد . سیاه سوم سبیری که بخوبی اداره و هدایت میشد ماموریت خود را بیش از آنچه در حکم گفته شده بود فهمید . سیاه نامبرده باین قناعت نکرد که بحمله عمومی کمک کرده آلمانها را جلو خود نگاهدارد ، و منتظر موقع و فرصت نشد که اگر دشمن خود را در وضعیت مناسبی برای سیاه گذاشت او کمک کند بلکه بآلمانها فشار آورده آنها را از ده **یاسترژمینی** جنوبی و **استروا** بیرون کرد . سیاه سوم سبیری میخواست به **یاسترژمینی** شمالی و **شتابین** حمله کند ولی عقب نشینی سیاههای دیگر و تلفاتی که داده بود او را هم وادار کردند بموضعی نخستین خود برگردد .

**آلمانها در برابر حمله ارتش دهم نسبتاً عده کمی گذاشته بودند .** فرماندهی آلمان که تمرکز و دسته بندی عده های خود را بنفع تقویت ارتشی که در **نارو** متمرکز میشد انجام داده بود در فوریه در خط **بوپر** تنها دو سیاه با دولشکر سوار داشت . در ناحیه **سو پوتسکین** لشکر ۷۸ احتیاط سیاه سی و نهم بالشکر یکم سوار نظام و در **لیپسک** سیاه چهارم احتیاط بالشکر ۴ سوار نظام بود . تنها این قسمتها برابر حمله ارتش دهم ایستادگی کرده حمله را درهم شکستند . حمله ای که ببهای جان چندین هزار نفر تمام و برای نجات دادن سیاه بیستم پیش

بینی گردیده بود بدین ترتیب بی نتیجه ماند . این حمله کور کورانه معین و خیلی دیر شروع شد و آغاز آن مطابق با از میان رفتن نیروی عمده سپاه بیستم بود و یک چنین وضعیت و پیش آمد کوچک و اتفاق ساده ای موجب شد که عملیات بزرگ فرماندهی آلمان بخوبی انجام گیرد و چندین روز انجام عملیات نامبرده بموثری آویزان و ممکن بود با وجود خبطها و اشتباهات بی درپی که در راه سپاه بیستم پیش آمد کرد بعم موفقیت منجر گردد و سپاه نامبرده بتواند در دقیقه وایسین از آغوش دشمن که هنوز دستهای خود را بهم نرسانده بود بیرون رود .

آوای رعد آسای آتشبارهای ارتش دهم که باید مزده آزادی را بعمده زرنال بولگا کف میرساند بی پاسخ مانده و در جاگه بوپر پیچیده و از جنگلهای آوگوستف و روی کورستان سپاه بیستم گذشت و بجای شلیک احترام بکشتگان شمرده شد (ضمیمه ۲۲).

ضمیمه ۲۰

### حکم سپاه بیستم

۷ فوریه ۱۹۱۵ ساعت ۱۹

امشب در ساعت ۲۴-۸ فوریه همه قسمت های سپاه سیرده شده بمن باید برای شکافتن جبهه در ناحیه دز گروندنو در سمت از خانه اربابی هملینک به کوریانکا و سپس از راه شوسه به گروندنو مبدأ رهسپاری گیرند .

### برای انجام این شکاف :

۱ - عقبدار تحت فرماندهی سرهنگ دریر ( ۵ کروهان از هنگ ۱۱۰ - ۲ گردان از هنگ ۱۱۲ - ۲ گردان از هنگ ۲۱۰ با توپخانه ایکه در ۷ فوریه داشته ) باید از فشار دشمن از شمال رود اوکا و شمال غرب گروشکی جلو گیری کند تا دنباله ستون از یل یهلوی خانه اربابی هملینک بگذرد و بهمین منظور باید با دنباله ستون ارتباط داشته باشد .

۲ - جلودار فرماندهی سرلشکر جیزوف ( هنگ های ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵ ) سرستون جلودار باید در ساعت ۲۴ از یل یهلوی خانه اربابی هملینک گذشته و از راه درون جنگل به ژایتسکه و کوریانکا و سپس در امتداد راه شوسه به گروندنو برود .

۳ - نیروی عمده : قسمت های لشکر ۲۷ پیاده فرماندهی سرهنگ بولویتسکی .

قسمت های لشکر ۵۲ پیاده و هنگ ۱۱۶ فرماندهی زرنال خامسن . توپخانه فرماندهی سرلشکر قلیمونوف در دنباله ستون نیروی عمده دریناه قسمت های هنگ ۲۱۲ ( دو کروهان از پاسدار ) رهسپار شود . یارکهای توپخانه بافشنکها و کولوها دنبال توپخانه روانه شوند .

۴ - ستاد سپاه در نیروی عمده روانه میشود .

۵ - دو چرخهای فشنک و بارکش های بیمارستان و آشپزخانه های سفری دنبال یارکها باشند .

۶ - توپخانه چرخها را باکش به پیچند تا صدا نکند .

خموشی کامل و نبودن آتش و دود نکشیدن گروگان موفقیت است .

۷ - همه اربابها را که در حکم نامی از آنها برده نشده دور بریزند .

۸ - نیروی عمده بلافاصله دنبال جلو دار روانه خواهد شد . همه مسافت ها را کمتر کنند .

۹ - در راه بیمائی مساسها باید کاملا آماده زد و خورد باشند . در صورت برخورد بدشمن بیسر و صدا و بی تیر اندازی و فریاد « هورا » حمله کنند .

### ضمیمه ۲۱

نخیه ای از مقاله روزنامه نویس آلمانی ستفان شتینر که در مارس ۱۹۱۵ در یکی از روزنامه های تیمرسمی برلن بعنوان « آخرین محاربه سپاه بیستم روس » نوشته و چاپ کرده است .

لشکر ۲۷ روس در دشت ماخارنسه با آلمانها بالای جان زد و خورد میکرد در این گاه سپاه بیستم هنوز نمیتوانست از محاصره شدن نجات یابد ولی سرگرم ضربتهای متوالی سمت راجکی شده میکوشید آلمانها را از آنجا براند . در همین هنگام آلمانها با راه بیمائیهای تند تا اندازه ۶۴ کیلومتر در شبانروز ، از راه شوسه ایکه با یک گز و نیم برف اثباته بود از سمت کالواریا - ماریامپل میدویدند تا راه او را ببرند . راستست وقتی راه بیمائی با این تندی انجام میشود نمیتوان انتظار داشت که خواربار ( ارزاق ) بموقع برسد و ازینرو عمده های آلمانی سختیهای بزرگی کشیدند .

هوا بی اندازه برای عملیات بد بود . نخست بوران برف و کولاک باندازه ای بود که حتی درین سرزمین که برف و بوران خو گرفته بودند کسی چنین کولاکی

بیاد نداشت سه روز پس از آن باد جنوبی وزیدن گرفت و برفها را آب کرد و همه دشتهارا بدریاچه تبدیل نمود .

سیاه بیستم که تنها مانده و بخود واگذار شده بود از همه راهها و کوره راهها بسوی جنگلهای آوگوستف به پیشواز سرنوشت خود میرفت . راه جنوب از دوسو باین سیاه بسته بود : یکی بدست سربازان آلمانی که راه لیبساک را گرفته بودند و دیگر بوسیله رودخانه بوبر که گذرگاههای آن زیر آتش آلمانها بود . تنها راهی که اگر ممکن بود با هر قیمتی شده جبهه آلمان را در آنسو بشکافتند و نجات پیدا کنند راه سوپوتسکین - گولینکا - بارتیککی بود .

این تصمیم مردانه را زرنال بولکا کف گرفت تا بلکه باقیمانده سیاه خود را برهاند ستونهای روس بکنار جنگلهای ولکوش و ژایتسکه آمده و روش معمولی خود را که نخست سفر میکنند دور انداخته بودند .

روسها با یافشاری بجلو آمدند و از ناهمواریهای زمین که در ناحیه ولکوش بارتیککی - مارکوتسکی - ستاروژنیفسکی بسیار است استفاده میکردند . مسالهای آلمان و نوبهای صحرائی و وهوتیزر آلمان با آتش رگبار خود نخست از مسافت ۱۲۰۰ گام و سپس ۹۰۰ و بعد از ۷۰۰ قدمی بستونهای انبوه روس تیراندازی مینمودند همه دورین هارا کنار گذاشتند زیرا با چشم دیده میشد که چگونه روسها تاهسافت ۱۵۰ گامی آلمانها آمده زیر آتش آنها میخوابیدند .

پس از دوساعت آتش رگبار همه چیز بیابان رسید . آخرین آزمون بولکا کف برای شکافتن جبهه آلمانها و رسیدن به گرودفو بی نتیجه ماند : چندین هزار نفر کشته شد . شرافت سیاه بیستم بهای جان ۷۰۰۰ تن که در مسافت دو ورست چارگوش جان دادند بجا ماند .

این آزمون شکافتن جبهه دیوانگی بود ولی در عین حال مردانه بشمار میرود و از این آزمون میتوان سرباز روس را شناخت و او را همانطوری دید که در زمان سکوبلف هنگام حمله های پلوفن یا هنگام هجوم به ورشو بود .

ازین پیشامد پیداست که سرباز روس میتواند بجنگد و خوب هم بجنگد . سرباز روس تلفات را تحمل میکند و حتی هنگامی هم که مرگ برای او حتمی است باز هم می ایستد .

صورت کلی تلفات سیاه بیستم

از ۳۱ ژانویه تا ۸ فوریه ۱۹۱۵

۳۴۹	از میان رفت	۵۱۳	در پیاده نظام افسر داشت
۲۷۹۹۸	«	۳۵۰۰۰	« « « سرباز
۱۲۴	«	۲۰۴	در توپخانه افسر
۵۷۰۱	«	۹۳۱۱	« « « سرباز
۵۴۴۶	«	۸۱۵۹	« « « اسب
۱۰۸	«	۱۵۸	« « « توپ
۱۲۳۲			در بنه پیاده از دست رفته ارايه
۶۲۷			« « « توپخانه

تبصره ۱۵ - تلفات افسران و سربازان بدون تفکیک کشته و زخمی و دستگیر و روبه هم نوشته شده زیرا چون اطلاعاتی در دست نبود نمیشد آنها را جدا کرد .

در باره قسمتهای سوار و مهندس هم اطلاعاتی در دست نیست

۳ - در ۳۱ ژانویه سیاه ۴۲ گردان داشت . بجز هنگهایی که از عده لشکرهای ۲۹ و ۵۳ جمع کرده بناحیه لیک فرستاده بودند يك تیب هم از لشکر ۲۸ پیاده سیاه ( هنگهای ۱۰۹ و ۱۱۱ ) گرفته شده بود و همچنین هنگ ۱۰۷ پیاده هم در سیاه سوم مانده و سرنوشت آنها با هم بود .

**پایان**

این کتاب بررسی یکی از نبردهای برجسته جنگ بزرگ جهانی را برای ما ممکن میسازد. سرنوشت سپاه بیستم ارتش دهم روس از آغاز عقب نشینی تا نابود شدن سپاه نوشته شده و ما اینک بشرح خطبتهائی که بطور برجسته از بررسی سطحی کتاب بنظر میرسد میپردازیم :

۱ - **نداشتن احتیاط** - ارتش دهم روس با وجود کشیدگی جبهه خود که بیش از ۱۶۰ کیلومتر درازی آن بود عده ای در احتیاط ارتش نداشت تا بتواند از پیش آمدهای غیر منتظر جلوگیری کند. سپاهها هم معلوم میشود احتیاط نداشتند و سپاه سوم که در جناح راست جبهه ارتش بود در آغاز عملیات و حمله آلمانها تنها يك گردان در احتیاط داشته است. بطور خلاصه میتوان گفت «فرماندهی که احتیاط ندارد فرماندهی ندارد» زیرا نمیتواند در جریان محاربه و پیشامدها مؤثر واقع شود.

۲ - **مطابقت نداشتن درازی جبهه با وسیله** - چنانکه در بالا گفته شد ارتش بیش از ۱۶۰ کیلومتر جبهه داشت و بدیهیست که نمیتوانسته در برابر دشمن بیش از يك یرده آتش پیوسته ای قرار دهد و جبهه ارتش عمقی نداشته در صورتیکه چه برای حمله و چه برای دفاع جلدی عمق جبهه واجب است.

۳ - **تامین نبودن جناح** - جناح و پهلو هر عده ای که تامین نباشد آن عده آزادی کار ندارد و اگر عده ناآزموده و ناورزیده ای مأمور تامین جناح و پهلو گردد مانند اینست که اصلا تأمینی در کار نبوده باشد زیرا فرمانده همیشه ناچار است مراقب این عده ناآزموده و ناورزیده بوده نتواند عملیات خود را طبق نقشه ای که دارد انجام دهد. بطوریکه از نوشته کتاب دیده میشود گروه **ورژبولو** (عده ژنرال بیانچین) از سر بازاری تشکیل بود که لایق تأمین پهلو و جناح ارتش نبودند و بمحض اینکه آلمانها فشار آوردند این سپاه لجام گسیخته عده اش پراکنده شد و سپاه بیستم که در میان بود تله افتاد.

۴ - **پناه بردن بدژها** - ارتش دهم بطوریکه فرمانده جبهه هم آنرا سرزنش نموده در عقب نشینی خود بدژها پناه برده بود در صورتیکه در جنگهای متحرک جنبش و مانور مورد استفاده است و هر عده ای که در برابر دشمن متحرک و مانور کننده ثابت و مستقر شود بیشتر ممکنست نابود شود تا آنکه بتواند کاری انجام دهد.

۵ - **توجه نداشتن بسنجش درست گزارشهای اکتشافی** - فرماندهی در نبرد از دشمن اطلاعاتی ندارد و برای آنکه اطلاعاتی بدست آورد ناچار عناصر اکتشافی میفرستد و گزارشهای این عناصر هم باید با توجه ودقت کامل بررسی شود. اکتشافیانی که ارتش دهم روانه کرده بود اطلاعات گرانبھائی داده بودند که مورد توجه فرماندهی قرار نگرفته بود و سرانجام بدبختی بزرگی دامنگیر ارتش شد. فرمانده ارتش دهم در ترتیب آرایش دشمن اشتباه کرده بود و با وجودیکه خطای خود را در نوشته گزارشهای عناصر اکتشافی خود میدید راضی نبود اشتباه خود را بگردن گیرد و عده دشمن و وضعیت را آنطوریکه سپاهها گزارش میکردند بپذیرد.

۶ - **بد انتخاب شدن راههای عقب نشینی سپاهها** - ارتش راههای عقب نشینی سپاهها را شرقی - غربی معین کرده بود و نمیخواست حتی هنگامیکه وضعیت هم تغییر کرده بود آنها را تغییر دهد. راههای عقب نشینی باید نوعی انتخاب شود که از دستبرد دشمن برکنار باشد و این يك کار طبیعی است که در هر مورد باید رو بدشمن بود نه آنکه پهلو یا عقب دشمن باشد. در عقب نشینی ارتش دهم هنگامیکه آلمانها سپاه ژنرال بیانچین را پراکنده نمودند از شمال به پشت سر روسها متوجه شده راههای عقب نشینی سپاه بیستم را بریدند و پهلو سپاه بیستم که باید رو بمشرق عقب نشینی میکرد زیر ضربت آلمانها بود و اگر سپاه نامبرده رو بجنوب عقب نشینی مینمود رو بدشمن بود.

۷ - **بد اداره کردن عده ها** - فرمانده باید با وسایل فنی که امروز در اختیار و دسترسش میباشد بتواند در هر موقعی عده های سیرده شده بخود را هدایت و اداره کند بعبارت دیگر عده ها باید در دسترس فرماندهی باشند در صورتیکه در سپاه ژنرال بیانچین قضیه برعکس بوده و فرمانده سپاه در عقب نشینی نتوانست عده خود را در دست گرفته اداره کند و سپاه بهر سو پراکنده شد.

۸ - **نبودن ارتباط یا بد بودن آن** - فرمانده هنگامی میتواند عده خود را در دست داشته باشد و در میدان نبرد اداره کند که ارتباط کامل میان آنها برقرار باشد. در داخل سپاهها و حتی میان سپاهها و ارتش دهم و میان سپاههای مجاور ارتباط کامل نبود. ژنرال بیانچین نتوانست عده خود را در دست گیرد و همیشه از آنها بیخبر بود برای آنکه ارتباط نداشت و بهمین علت هم سپاه بیستم از عقب نشینی اویسخر ماند آخرین آزمون سپاه بیستم بعدم موفقیت منجر گردید زیرا حکم سپاه دیر بعد هارسیده



بود وانگهی هنگ ۱۱۰ بهمین جهت دیر رسید و زرنال چیزوف چون ارتباط خود را با دو هنگ دیگر جلودار از دست داده بود هنگ ۱۱۰ را اشتباهی بسبت دیگر روانه نمود و دنبال او همه سیاه از میان رفت .

اگر میان سیاه بیستم و ارتش دهم ارتباط برقرار بود ارتش دهم میتوانست پیش از وقت مانع محاصره شدن آن سیاه شود .

۹- **دستورها و حکمها مطابق وضعیت داده نمیشد** - هر دستور یا حکمی که با وضعیت تطبیق نکند از پیش محکوم بعدم موفقیت است . از بررسی کتاب دیده میشود که فرمانده جبهه دستور میداد ارتش دهم حمله و تعرض کند در صورتیکه ناچار بود زیر فشار آلمانها عقب نشینی نماید و اگر میتوانست حمله کند ناچار عقب نشینی نمیشود ، همانطوریکه فرمانده ارتش دهم نیز از سیاه سوم که پراکنده شده بود انتظار یافشاری و مقاومت داشت .

۱۰- **عدم توانائی سنجش صحیح عده دشمن** - اگر فرماندهی نتواند از روی گزارشها و اطلاعاتی که باو میرسد عده دشمن را با اندک اختلافی معین کند نمیتواند عملیات خود را طرح ریزی نماید . فرماندهی روسها در نبرد ورژوئو عده دشمن را در برخی جاها خیلی بیشتر و در جاهای دیگر خیلی کمتر می پنداشت . فرمانده ارتش دهم چون بواسطه نزدیک تر بودن قرارگاه خود بجناح چپ ارتش نسبت بجناح نامبرده حساس تر بود عده ابراکه بانجا حمله میکرد خیلی بیشتر می پنداشت و برعکس باوجود گزارشهای زرنال بیانچین و فشاری که توانسته بود يك سیاه را از جا کنده و پراکنده سازد عده آلمانها را خیلی کمتر تصور میکرد و همین باعث شد که جناح چپ خود را کاملاً تاهمین کرده از فکر جناح راست بازماند و در نتیجه دو سیاه خود را ازدست بدهد .

۱۱- **اهمیت ندادن بجان سرباز** - بررسی کتاب میرساند که فرماندهان روس از مسئولیت از دست دادن بنه و پارکها و همچنین از مسئولیت بریدن تماس بادشمن وحتى مواقیکه ضرورت ایجاب میکرد عقب نشینی بیزد و خورد میترسیدند ، بطوریکه فرمانده جبهه دستور داده سیاهها نباید بیزد و خورد عقب نشینی نمایند و فرمانده سیاه هم تا ساعت وایسین راضی نمیشود برای سرعت عقب نشینی ونجات جان سیاه از بنه ها و پارکها صرف نظر کند در صورتیکه در جنگ جان سرباز عوض ندارد ولی چیزهای دیگر را میتوان تهیه کرد و فرمانده سیاه بیستم در عقب نشینی میتوانست و میباید حتی

تویخانه خود را جا میگذاشت و تندتر عقب نشینی میکرد .

۱۴- **تردید در گرفتن تصمیم** - فرمانده سیاه سوم زرنال بیانچین کرارادر گرفتن تصمیم مردم مانده بود در صورتیکه هر تصمیم بدی که زود گرفته و انجام شود بهتر از تصمیم بهتریست که پس از بررسی وتغییر وضعیت و ازدست دادن وقت وفرصت اتخاذ گردد

۱۴- **دستورها و حکمهای عمایاتی صریح و روشن نبود و بیشتر باهم مخالف بود** - هر دستوری که روشن نباشد مجربان را در طریقه اجرا بزحمت میاندازد و از حکمهای ارتش وسیاه دیده میشود که حتی حکم غلط فرستاده و وضعیت را برخلاف آنچه بود بزبردستان اعلام میکردند و غالباً دستورهاى متضاد داده میشود .

۱۴- **بی اطلاعی فرماندهان از وضعیت** - فرماندهان در بسیاری موارد از وضعیت محاربه عده های خود بیخبر بودند و از روی همین بی اطلاعی گزارشهای نادرستی ستاد بالاتر میدادند مانند آنکه لشکر ۲۷ سیاه بیستم فرمانده سیاه را از نتیجه محاربه ایکه ( در ۳۰ ژانویه) کرده بود آگاه نساخت و فرمانده سیاه می پنداشت که وضعیت برایش مناسبست در صورتیکه چنین نبود .

۱۵- **توافق نظر عملیاتی میان فرمانده ارتش و رئیس ستاد او نبود** - در صورتیکه اینموضوع در جنگ خیلی اهمیت دارد . رئیس ستاد و کارکنان او که همه مدرکها را در دست دارند و بفرماندهی میدهند ناچار از جزئیات آگاهند و باید برای عقیده آنها وزنی قائل شد .

۱۶- **انجام ندادن وظیفه** - در جنگ چیزهاییست که برای موفقیت حتما باید از طرف فرماندهی معین شود . فرمانده سیاه بیستم در حکم عقب نشینی که ۳۱ ژانویه فرستاده ساعت عقب نشینی لشکرها را بنظر فرماندهان آگاه و اگذار کرده در صورتیکه برای تنظیم عقب نشینی و انجام درست آن باید خود او ساعت را معین میکرد زیرا باسانی ممکن است دو فرمانده لشکر که باید ساعت عقب نشینی لشکر خود را باتوافق نظر همدیگر معین کنند باهم توافق نظر پیدا ننمایند .

۱۷- **بیخبری از دشمن** - هر عده ای بویزه در عقب نشینی باید ازدشمن خود کاملاً آگاه باشد تا غافلگیر نگردد و اکتشاف واجب تر از هر چیز است در صورتیکه روسها از دشمن خیلی آگاه نبودند مانند اینکه ستاد سیاه بیستم که در غروب ۳۱ ژانویه در سووالکی بوده میخواسته به سینی برود و خبر نداشته که چهار روز است

آنها آنجا گرفته اند .

۱۸- فرماندهان ارشد و بزرگ روس دارای اطلاعات عالی و وسیعی که بویژه برای اداره کردن ارتشهای بزرگ امروزی لازمست نبودند و بهمین جهت بیشتر شکست میخوردند .

۱۹- فراموش کردن مأموریت - یکی از چیزهاییکه پایه عملیات هر فرماندهی بشمار میاید در نظر داشتن مأموریتی است که باو واگذار گردیده و همه وسایله خود را باید برای انجام آن بکار اندازد - بسیاه بیستم دستور داده شده بود زودتر عقب نشینی کند و فرمانده سیاه پس از آنکه در محاربه ۴ فوریه پیروز مند شده بود مأموریت سیاه را که عبارت از عقب نشینی بود فراموش کرده يك روز در حوالی ماخارتسه ماند و در نتیجه همه سیاه نابود شد .

۲۰ بی انضباطی راه پیمائی - در هر راه پیمائی اصولاً بویژه در عقب نشینی باید انضباط راه پیمائی کاملاً رعایت گردد و گرنه عده ایکه دیرتر از ساعت مقرر بمبدأ حرکت برسند عده های دیگر را معطل میکند و منظور فرماندهی انجام نمیشود . بی انضباطی راه پیمائی هنگ ۱۱۵ در شب ۸ فوریه موجب شد که سیاه نتواند بموقع از مبدأ حرکت بگذرد و در نتیجه از میان رفت .

